بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۱۱۸

شمارهٔ دوم / سال سی و سوم / اول جوزای ۱۴۰۳ / ۲۱ ماه می ۲۰۲۴ / شمارهٔ مسلسل ۱۱۱۸

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

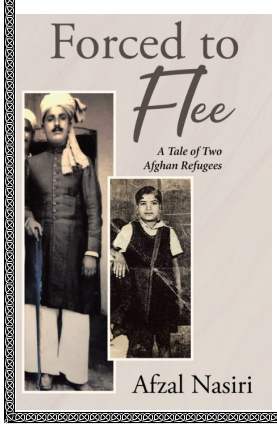

نگارش محمد افضل ناصری را علاقمندان از امازون به دست آورده می توانند.

Amazon.com
amazon

پرهیزاز خود که جای پرهیزاینجاست — وزکس مطلب چیزکه هرچیزاینجاست

تا چند پی راز خـــــدا می گـــردی — راز دل خود جو که خدا نیز اینجاست

محمدتقی بهار ملک الشعرا

داکتر ضیاء نظام — فیرفکس، ورجینیا

رشد افراط‌گرایی و تروریسم در آسیای میانه و منطقه

یازدهمین گزارش شاخص جهانی تروریسم نشان می‌دهد که تعداد کشته‌شده‌گان ناشی از تروریسم در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۲۲ درصد افزایش یافته است. یعنی فعالیت تروریستی در سطح جهان در این سال با ۸ هزار و ۳۵۱ قربانی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است و پاکستان با ثبت ۴۹۰ حمله بیش‌ترین حوادث تروریستی را متحمل شده است. این اولین بار است که در دو دهه اخیر، غیر از افغانستان و عراق، کشور دیگری در صدر فهرست کشورهای مورد حملات تروریستی قرار می‌گیرد.

تروریسم و افراط‌گرایی در آسیای میانه و منطقه در سال‌های اخیر رشد کم‌سابقه کرده است. حاکمیت قریب سه ساله طالبان بر افغانستان، کشورهای همسایه و خصوصاً آسیای میانه را نگران کرده است. طالبان رابطه‌شان با شبکه‌های دهشت‌افگن به‌ویژه گروه‌های تروریستی منطقه چون تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، جنبش اسلامی اوزبیکستان و القاعده را حفظ کرده و به رهبران و اعضای این گروه‌ها فرصت فعالیت آزادانه را در داخل خاک افغانستان داده‌اند. وجود پناه‌گاه‌ها و آموزشگاه‌های تروریستی به رشد تروریسم کمک کرده و در نتیجه، کشورهای منطقه به شدت نگران شده‌اند. این نگرانی به کرات در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای بیان شده است.

اخیراً اکرم منیر، نماینده پاکستان در سازمان ملل متحد، در جلسه شورای امنیت از حضور تروریستان مخصوصاً اعضای تحریک طالبان پاکستان در داخل خاک افغانستان به شدت انتقاد کرده و افزود که این گروه دهشت‌افگن تحت حمایت آشکار طالبان فعالیت دارد. اخیراً آصف علی خان درانی، نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان، در یک نشست بین‌المللی زیر عنوان »پاکستان در چشم‌انداز ژئوپلیتیک در حال ظهور «گفت که آسیبی را که پاکستان از نظر اقتصادی و امنیتی از ناحیه افغانستان دیده بیش‌تر از آسیب‌های سه جنگ آن کشور با هند بوده است. او ظاهراً آن‌چه را کشورش در چند دهه اخیر در رویارویی با جدایی‌طلبان و شورشیان پاکستانی متحمل شده است حاصل وضعیت افغانستان می‌داند، در حالی که مدارس دینی، قرارگاه‌های نظامی و کمپ‌های آموزشی تحت مدیریت ارتش و استخبارات پاکستان منبع اصلی تولید و تربیه چند نسل افراط‌گرایان تروریست بوده است و در بیست سال گذشته نیز خاک آن کشور در اختیار طالبان و دیگر گروه‌های شورشی افغان بود. او گفته است که پاکستان طی دو دهه گذشته ۸۰ هزار قربانی در جنگ با تروریسم داشته است و این قربانی‌ها هنوز جریان دارد.

در پاکستان غیر از تحریک طالبان آن کشور، چندین گروه مسلح شورشی دیگر نیز فعالیت دارند و با حملات ضددولتی و تروریستی در مناطق مختلف آن کشور صدها فرد ملکی و نظامی را هر سال کشته و زخمی می‌کنند. این حملات بیش‌تر در ایالت‌های بلوچستان و خیبرپختونخوا رخ می‌دهند، اما سایر مناطق پاکستان نیز به شدت از آن متاثر می‌شوند. در نتیجه، همسایه جنوبی افغانستان که سال‌ها روابطش با گروه‌های تروریستی را انکار می‌کرد و یا برای آن روابط بهانه‌های سیاسی می‌تراشید، اکنون به جایگاه بی‌ثبات‌ترین کشور جهان تنزل یافته است.

ایران نیز از حملات تروریستی دور نمانده است. در آخرین مورد، به تاریخ ۱۳ ماه جدی ۱۴۰۲، حمله تروریستی در گلزار شهدای کرمان جان بیش از صد تن را گرفت و صدها زخمی برجا گذاشت. این حمله در ایران بی‌پیشینه خوانده شد و واکنش‌های شدیدی در داخل آن کشور و سراسر جهان در پی داشت. مسوولیت آن حمله خونبار را داعش خراسان بر عهده گرفت. قبل از آن، حمله دیگری به حرم شاه‌چراغ در شهر شیراز رخ داده بود که ۱۳ کشته و حدود ۲۰ زخمی برجا گذاشته بود.

مسوولیت این حمله را نیز داعش خراسان پذیرفته بود. همچنان یک سلسله بمب‌گذاری در سیستان و بلوچستان در جریان سال گذشته اتفاق افتاد که مسوولیت آن‌ها را گروه جندالله بر عهده گرفت.

تروریسم در آسیای میانه نیز به چالش جدی بدل شده است. اگرچه رهبران و بخش بزرگ فعالان شبکه‌های تروریستی آسیای میانه خارج از آن منطقه به‌سر می‌برند و حمایت‌های خارجی و اوضاع نابسامان افغانستان، پاکستان و خاور میانه بر رشد تندروی در آن کشورها اثر جدی داشته است، اما اوضاع داخلی کشورهای آسیای میانه منبع اصلی این تهدید خوانده می‌شود. فقر، استبداد و نبود فرصت برای مبارزات غیرخشونت‌بار زمینه‌ساز رشد افراط‌گرایی شده است. بزرگ‌ترین گروه‌های تروریستی فعال چون جنبش اسلامی اوزبیکستان و حزب‌التحریر از متحدان القاعده و طالبان بوده‌اند. حزب‌التحریر که هدفش را تاسیس خلافت برای مسلمانان جهان عنوان می‌کند، در دو دهه اخیر نفوذش را در منطقه توسعه داده است. این گروه تروریستی از سال ۲۰۰۳ به بعد در افغانستان فعالیت چشم‌گیر داشته و از آن جا به آسیای مرکزی نفوذ کرده است. ظاهراً این گروه مثل طالبان ادعای مخالفت با داعش را دارد؛ اما تاریخچه پر از جنایت داعش حکایت از آن دارد که بستر رشدش را گروه‌هایی چون القاعده، طالبان و حزب‌التحریر فراهم ساخته‌اند. رهبران، فرماندهان و بیش‌تر فعالان داعش سابقه کار در گروه‌های افراطی دیگر به‌خصوص طالبان را داشته‌اند.

افغانستان اکنون بستر مناسب برای تقویت و استقرار گروه‌های تروریستی شده است. منابع زیاد غربی، اسلامی و وابسته به کشورهای منطقه، از جمله پایگاه خبری موسوم به »تحولات جهان اسلام «این امر را تایید می‌کنند. در واقع، وضعیت طوری است که دیگر چندان نیاز به تایید رسمی نهادها و دولت‌ها دیده نمی‌شود؛ چون شواهد بسیاری وجود دارد که باید نسبت به آینده تندروی در منطقه و نقشی که حاکمیت طالبان در تکثیر و تقویت این بحران بازی می‌کند، نگران بود. پاکستان و ایران به دلیل دخالت مستقیم دولت‌های دو کشور در درگیری‌های خاور میانه و افغانستان و حمایت از جهادگرایی در چهل سال گذشته از مدت‌هاست که با تندروی و تروریسم در داخل و یا خارج آن کشورها درگیر بوده‌اند. ازاین‌رو، دور از انتظار نیست که اکنون در داخل مرزهای خود نیز شاهد رشد تروریسم و قدرت‌گیری سازمان‌های تروریستی باشند. جندالله سال‌هاست در خاک ایران حملاتی را انجام می‌دهد و طالبان پاکستانی نیز بیش از دو دهه مشغول درگیری با ارتش این کشور بوده‌اند. سازمان‌های جدایی‌طلب بلوچستان پاکستان که در سال‌های اخیر به تاکتیک‌های تروریستی از نوع طالبان روی آورده‌اند، حضور بسیار طولانی در بحران آن کشور دارند. آن‌چه در این بلوای تروریستی جاری نسبتاً تازه‌گی دارد، پررنگی نقش آسیای میانه است.

آسیای میانه بعد از استقلال با دو پدیده افراطی مواجه شد، یکی تمایل شدید به احیای گذشته اسلامی و توسل به افراطیت و ترور برای این هدف، و دیگری پافشاری بر ایجاد حکومت‌های نظامی و غیرانتخابی مستبد که هرگونه آزادی اندیشه و فعالیت‌های مذهبی را غیرقانونی می‌خوانند. رویارویی این دو حرکت در دهه ۱۹۹۰ میلادی منجر به کشت‌وخون بسیار به‌خصوص در تاجیکستان شد. همسایه دیگر افغانستان در آسیای میانه (اوزبیکستان) توانست باهزینه کمتربحران تروریسم رامدیریت کند. تاجیکستان با جنگ داخلی تمام‌عیارمواجه شدوعاقبت صلح شکنندهٔ که میان اسلام‌گرایان و دولت امام علی رحمان برقرار گردید، مشکل تندروی را حل نساخت، بلکه به شبکه‌های مخفی انتقال داد. سرخورده‌گی نیروهای اسلام‌گرا باعث پناه‌آوردن جمعیت بزرگی از تندروان به آغوش حرکت‌های افراطی خاور میانه، افغانستان و پاکستان شد. در نتیجه، هزاران جنگجواز تاجیکستان، اوزبیکستان(صفحهٔ هشت)

داکترشیوامل برندهٔ مدال لیونارد شوایبرر شد

برای نخستین بار یک داکتر جراح افغان به نام بسم‌الله شیوامل جایزهٔ معتبر «مدال عالی لیونارد شوایبرر» را از سوی جامعهٔ جراحان جرمنی کسب کرد.او متولد سال ۱۹۵۴ میلادی است که در حال حاضر ۶۸ سال عمر دارد.

جناب داکترشیوامل حین دریافت سندومدال عالی طبی لیوناردشوابیرر

داکتر شیوامل در یک فامیل با اقتصاد نسبتاً متوسط بزرگ شده و پدرش نجار بود. او که از لیسه استقلال فارغ شده و مدرک طبابت‌اش را از پوهنتون کابل گرفته است، به رادیو آزادی گفت:

«سال ۱۳۵۲ مکتب استقلال را به پایان رساندم، شاید بگویند که بچهٔ نجار و لیسهٔ استقلال، آن هم روی تصادف بود پدرم یک رفیق کفتر باز داشت که من را برد به اصطلاح خودش در مکتب سیاه کرد، بعداً فهمیدم که معلم لیسهٔ استقلال بود، اونا واسطهٔ من شدند که لیسه را به پایان برسانم، بعد شامل پوهنتون کابل شدم طب و رشتهٔ طب را خواندم و ۱۳۵۹ فارغ شدم و کار را آغاز کردم.»داکتر شیوامل به عنوان سردبیر جراحان در اوایل ۱۳۷۳ در شفاخانهٔ وزیر محمد اکبر کابل کار کرد، اما بنا بر تحولات سیاسی مجبور شد کشور را ترک کند و به مسکو مهاجر شود.

او در مسکو مدرک دوکتورایش را از انستیتیوت سیتو بدست آورد و در سال ۱۹۹۵ به کشور جرمنی مهاجر شد و پس از دوسال تلاش‌های دوامدار به عنوان داکتر جراح در جرمنی آغاز به کارکرد. به گفتهٔ آقای شیوامل، او اکنون نیز به عنوان داکتر جراحی متقاعد برخی اوقات عملیات‌های جراحی را انجام می‌دهد. او مدال عالی لیونارد شوایبرر را که اخیراً بدست آورد، به جامعهٔ طبی افغانستان اهدا کرد.«این جایزه برای من نیست این جایزه حق مردم افغانستان است که از مالیهٔ آن‌ها به حیث جراح تربیه شدیم، این مدال برای جامعهٔ طبیبان کشورم به ویژه جراحان افغان است، امیدوارم این افتخار را که کسب کردیم یک تغییر مثبت را در جامعهٔ طبی به ویژه جامعهٔ طبیبان ایجاد کند.»

داکتر بسم‌الله شیوامل در پیوند به مشکلات در بخش طبی افغانستان به رادیو آزادی گفت:«مشکل نه در طبابت است و نه در داکتران افغان، ما بهترین داکتران را در کشور و بیرون از کشور داریم، مشکل در سیستم است، ما نتوانستیم تا اکنون یک سیستم منظم را عرضهٔ خدمات صحی رادرکشورخودایجادکنیم، من امیدوارم درافغانستان سیستمی ازصفرآغازوخشت بالای خشت چیده شودو یک دیوارمحکم ایجادشود.»اوازجوانان کشور می‌خواهد تا در زمینهٔ پیشرفت از هیچ نوع تلاش و پشت کار دریغ نورزند.

انجمن جراحان جرمنی همه ساله کنگرهٔ جهانی جراحان جرمنی را دارند که از تمام جهان پروفیسرهای جهانی را دعوت می‌کنند و درکنار بحث روی مسایل طبی، یک جراح را که کارهای موثر در بخش جراحی را انجام داده باشند مدال عالی لیونارد شوایبرر را برایش اهدا می‌کنند که در سال روان بسم‌الله شیوامل داکتر جراح افغان برندهٔ آن شد.پوهندوی بسم الله شیوامل پروفیسورجراحی و انکولوژی و عضو جراحان اروپاهم می باشند.

ادارهٔ جریده : به دانشمند عالی مقام جناب داکتربسم الله شیوامل، دریافت این مدال ارزنده را تبریک وتهنیت گفته وبه جامعهٔ علمی و پزشکی کشور مبارکباد می گوییم، و کامیابی های افزونترجناب پروفیسرشیوامل راآرزومیکنیم./

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

سوال پلهجیریزم از اشعارحضرت حافظ (رح)

قسمت اول:

دوستان عزیز: این مقاله اول در سایت آریایی که در اروپاست به چاپ رسید. دوستانیکه در امریکا هستند خواهش کردند اگر دوباره در جریده وزین امید که نوشته به دسترس شان قرار میگیرد به نشر برسد که با مشوره مدیر محترم و دانشمند امید اینک به خواهش شان لبیک می گویم:

محترم پروفیسور زمان ستانکزی، مقاله زیر عنوان «نقد بر نقد» نوشت گرچه فکر میشود در واتساپ نوشته شده اما در سرچ وتساپ هم این مقاله پیدا نشد که سوال پیدا میشود چرا نوشت؟ و چرا از صفحه برداشت؟ ازین رو معذرت میخواهم که برای تان آدرس این مقاله غرض آلود را ارائه نتوانستم. ولی نکات برجسته را با ثبوت و رفرنس تا حد طاقت برای تان می نویسم و از دوستی که این مقاله را فارورد نمود یک جهان سپاس عرض می دارم که در کشیدن «چلو صاف از آب» یک فارسی ستیزی که در عین زمان به فارسی هم می نویسد و تکلم نیز دارد، شعر میسرآید؛ یعنی یک نقاب پوش هم است! کمک نمود.

ولی عنوان «نقد برنقد» جناب محترم پروفیسور زمان ستانکزی که بلاتآمل «تهافت التهافت» ابن رشد اندلسی در جواب تهافت الفلاسفه غزالی را بخاطرم تازه ساخت دیدم اما نظر به طول مضمون ، سختی خواندن آن به پسان گذاشتم. یعنی پروفیسور صاحب از ابن رشد الهام گرفت و لاکن متن با متن آن آثار تاریخی را با این هنگامه طلبی قطعا مقایسه کرده نمی توانیم.

وقتیکه برگشتم مقاله را نیافتم، به هر مرجعی که رو آوردم نا امید برگشتم تا که یک دوست عزیزنمیدانم با چه مهارت مقاله را پیدا کرد و از طریق ایمیل فرستاد که خیلی ها سپاسگزارم، مقاله فارورد شده چنین عنوان داشت: « Hi This Stanakzai's paper »وبه تعقیب نوشته ای بود: «اگر فرصت داشتید از مرور این نبشته خود داری نکنید». این بار از نوشته تحقیقاتی خود در بارهٔ اخلاق محیط زیست که COP28را مینوشتم یکسو گذاشته به خواندن مقاله پرداختم:

با تاسف که ضیقی نوشته (فانت segoو سایز ۱۱.۵) اگر به فانت و اندازه ۱۴ نوشته میشد ممکن اضافه از دو چند صفحات کنونی میبود، مراعات نکردن علامت گذاری، نوشتن ابیات چون نثر و نبود منابع اصلی که به اساس پالیسی ویکیپیدیا «مطالب بی منبع را میتوان به چالش کشید و حذف کرد» باید نوشته را به زباله دانی میانداختم و لاکن نظر به احترام مقام علمی جناب شان نخواستم آنرا حذف کنم و به دور بیاندازم به عوض کاپی را طبع کردم تا دقیق تر مطالعه کنم؛ و اما خاطرنشان میسازم که این مقاله با وجود عباء و قباء که دارد درساحه اکادمی نمرهٔ منفی میگیرد. با تاسف پروفیسور از مغالطه های گوناگون بیشتراستفاده کرده است؛ و من به تبصرهٔ صادقانهٔ خود بااسناد و منابع اصلی حتی المقدور به نقد از نوشته پروفیسور ستانکزی شروع می کنم :

موضوع بحث جناب محترم این بود که آقای صبور الله سیاسنگ ابیاتی را به نشر رسانیده که رحمان بابا را متهم به(سرقت ادبی) plagiarismنموده است وبرای نشان دادن برتری مقام رحمن باباونزول کرکترادبی حافظ شیرازی از عروض قافیه تا بحث عرفانی و زبانشناسی و از حافظ تا خواجو تا امیر خسرو دهلوی تا سعدی و که و می کی نبود که یاد نشد وفکرمیشد زیادتر محصول «هوش مصنوعی» و گنجور بوده باشد. نه اصل منبع معلوم است و هم نوشته به حدی بی نظم طویل ساخته شده که به شیوهٔ نویسندگی یک پروفیسور شایستگی ندارد. در حقیقت خواندن این مقاله و نوشتن ابیات چون نثر به دوام یکدیگربودکه دردسرایجادنمود. نوشته شروع شدبابیتی ازحضرت بیدل(رح) :

بر حضیض طالع اهل سخن باید گریست
خامه هارا یک قلم سر در سیاهی داده اند

بلی! بر نزول طالع اهل سخن که امروز تحقیقات و ریفرنس دادن ها را به دوات سیاهی «هوش مصنوعی » تسلیم داده اند گریه باید کرد. با تاسف که از غزل ۹۸۰۹ تا ۱۴۷۳ در جلد اول و در جلد دوم از ۱۴۷۴ تا ۱۶۴۹ در ردیف دال بیدل که به اهتمام محترم عبدالوهاب فایز فوق العاده زیبا تدوین شده است این بیت را نیافتم. اگر نمره غزل را ریفرنس میدادند لازم به ورق زدن ده ها صفحه کلیات بیدل نمی بود. بهر صورت، به هوش مصنوعی Copilotکه برای پیداکردن جواب به سوالات گفتند منبع خوبست رفتم تا منبع این بیت را پیدا کنم. کوپایلوت، این بیت را در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی بخش چهارم در قصه سیاوش «بر حضیض طالع اهل سخن باید گریست»: نشان داد (الله اعلم).

تاسف درین است که یک پروفیسور که باید یک پژوهشگر باشد و منبع خود را مستند سازد چگونه میتواند اثر یک ابر مردی چون فردوسی را به یک ابر مرد دیگر ادبیات و سخن سرایی یعنی حضرت بیدل نا درست منتشر سازد. آیا برای این بود تا نشان دهد که بیدل از فردوسی «دزدی ادبی» نموده؟ که اگر چنین باشد وای به حال چنین مرد اکادمیک. و اما در غزل ۱۲۸۷ جلد اول صفحه ۶۷۳ حضرت بیدل بیت ذیل را یافتم که فرموده است:

بی سیاهی نیست بیدل صورت ایجاد خط
یک قلم معنی طرازان، تیره بختی زاده اند

درین نوشته دیده میشود که چقدرتیره بختی زاده شده و تهمت زده شده است. نوشته شده که «پشتو سخن گفتن را گناه می نامند...» آیا این طالب ظالم که در حدود ٪۹۵ پشتون هستند کسانی نیستند که فارسی دری سخن گفتن و نوشتن را گناه و جرم میدانند، آنها هستند که دانشکده و دانشگاه را که قدامت «جندی شاپوری» دارد زبان بیگانه می شمارند.

با پیروی از پشتونیزم این جمله به طرفداری همین «قوما» بی مسؤولانه حمایت شده است که« پشتو سخن گفتن را گناه مینامند...». من که فارسی زبان هستم به پشتو کتاب نوشتم اگر گناه میدانستم آیا این کار میکردم؟ آیا این شاد روان پروفیسور داکتر احمد جاوید نبود که در وقت اصغر خان رئیس دانشگاه کابل که من صنف اول طب بودم کلمات پوهنتون و رتبه های علمی را با تجربه از رتبه های علمی ایران از پوهیالی تا پوهاند معرفی نمود؛ من از یک روشنفکر و دانشمند پشتون این توقع را نداشتم. افغان های طالب ظالم تان به اساس راپور نمره ۲۳۲۱ مامون در روز جمعه ۱۲ جنوری ۲۰۲۴م «کتابهای فارسی را از قفسه های کتاب فروشان بنام کتاب های ایرانی و شیعه به دور انداخته کتابفروش ها را محبوس ساخته اند و به آنها اخطار داده اند که اگر این ظلم را به کسی بگویند کشته میشوند»؛ پیشگویی افراسیاب ختک را صدق بخشیدند که: «طالب در پی نابود ساختن زبان فارسی است».

دربارهٔ اظهارات پروفیسور در بارهٔ «فرهنگ» باید بگویم بلی! هیچ قومی بی فرهنگ نیست اما فرهنگ تابه خانه وبی احترامی به مقام زن که قرآن مجید آنهارا«لباس مرد» یادکرده تافرهنگ احترام به علم ودانش وحق تحصیل همه تامقامات بلندعلمی پروفیسری و بشردوستی فرق کامل دارد.

خوب! برای درک بیشترکه فرهنگ چه معنی دارد: می خواهم باتعریف دهخدا در صفحه ۱۷۱۳۲ جلد یازدهم خوانندگان عزیز القدر را آشنا سازم: «فرهنگ (از؛ فر، پیشوندو هنگ از ریشه ثنگ یا Thangاوستاییی به معنی کشیدن، و فرهختن وفرهنگ) هردومطابق است باادوکات یا Educatو ادوره Edureدرلاتینی که به معنی تعلیم وتربیت است (حاشیه برهان فرهنگ فارسی داکتر معین) و به معنی فرهنج است که علم و دانش وادب باشد (برهان):

ای زدوده سایه ات ز آئینهٔ فرهنگ زنگ
بر خرد سرهنگ و فخر عالم ازفرهنگ وهنگ (کسایی)
مخالفان تو بی فره اند و بی فرهنگ
معادیان تو نا فرخند و نا فرزان (بهرامی سرخسی)

درین نوشته، نه تنها از رحمان بابا به غلط حمایت شده بلکه نوشته شده که: «شعر و ادب زبان فارسی دری هرگزمربوط به یک قوم، یک نژاد، یک کشور و یا یک ملت نبود»؛ تاخت صورت گرفته است. این اقرار، مترافق به فارسی دری ستیزی طالب ظالم بوده چهرهٔ اصلی فارسی ستیزی نویسنده را بر ملا ساخته است. تاریخ زبانها مربوط به قدرت کشور کشایان بود؛ زمانی زبان یونانی بود، وبعد عربی بود و امروز انگلیسی است. بدیهیست که فارسی دری زبانان به عربی اثر دارند و شعر سروده مثلیکه امروز پشتو زبانان به انگلیسی، اردو وفارسی دری تکلم دارندوآثاردارند. ایامعنی این داردکه این نوع نویسنده ها چون پروفیسور به قوم و نژاد و ملت پشتون مربوط نیست؟

اینجانب، تاجک فارسی دری زبان به پشتو «دصدری ناروغیو مختصره حراحی» نوشته ام. ازجانب دیگر، جندی شاپور (قراریونسکوقدامت ۱۷۵۰سال دارد: خبرگزاری صدا و سیما کد خبر ۳۳۳۲۷۹۵ مورخه ۲۲ دی یا جدی ۱۴۰۰) بزبان یونان و عربی و پهلوی درس میداد.

ایا اینکه فارسی دری به گفته شما «مربوط به یک تمدن گسترده اسلامی منطقه آسیای جنوب غربی است» این قدرت زبان را بیان میدارد که قابل تحسین است نه منفی بافی و توهین! همین قدرت زبان بودکه ابیات حضرت سعدی نوشته دریک قالینچه درملل متحد دیده میشود:

بنی آدم اعضای یکدیگر اند
که در آفرینش ز یک جوهرند
چوعضوی به درد آورد روزگار
دیگر عضو ها را نماند قرار

(باب اول در سیرت پادشاهان حکایت شماره ۱۰ صفحه ۷۴ گلستان سعدی ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)

بازهم اشتباه بزرگ و سعی درتحریف نمودن زندگی ابر مردان ادبیات فارسی دری صورت گرفته که راستی خجالت آور است: «ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل فرزند عبد الخالق در سال ۱۰۵۴ هجری قمری در شهر پتنه ایالت بهار هنوستان به دنیا آمد و در آنجا رشد کرد و تربیت یافت و بروز پنجشنبه چهارم ماه صفر ۱۱۳۳ هجری قمری و فات یافت- ویکی پیدیا دانشنامه آزاد»به تعبیرشما بیدل از «ترکان چغتای برلاس یا ارلاس بدخشان است»؛ بیائید برلاس و ارلاس را مطالعه کنیم:

ارلاس، در صفحه ۱۸۹۳ جلد دوم لغت نامه دهخدا نام عقل فلک عطارد (فرهنگ دساتیر) و مجعول است آمده. برلاس، در صفحه ۴۶۳۷ جلد سوم لغت نامه دهخدا مرد دلاور و پاکزاد (ناظم الاطباء) قهرمان و دلیر(فرهنگ فارسی معین) و هم یکی ازچهار قبیله بزرگ چغتای که پدر تیمورلنگ ازین قبیله بود (فرهنگ فارسی معین) نگاشته است.

تعجب درینجاست که در صفحه ۵۱۱ جلد آ-خ چاپ ۱۳۷۵ش فرهنگ فارسی داکترمحمدمعین بعد ازگیا، برلیان و بعد از آن بَرَم آمده و از برلاس نشانه ای نیست. اگر شما نیت نیک برای زبان فارسی میداشتید از تعاریف مثبت این دو کلمه برای بیدل ابر مرد سخن سرای سبک هندی دری فارسی استفاده میکردید. وهم بدون ثبوت DNAوتولدش دردهلی چگونه اورا«ترک تبار» میخوانید! در حالیکه:

دانشگاه یوروشیلیم با مطالعه DNAپشتونها ثابت کرده اند ومرحوم ظاهرخان شاه فقیدوبعضی از افرادپشتون تائید نموده اند که پشتونهاازنژادبنی اسرائیل فرزندیعقوب پیامبراند. علاوتا، در کتاب تاریخ حسین شاهی تالیف امام الدین حسینی درسال ۱۷۹۸م معرفی و بازنویسی پروفیسرعبدالخالق لعلزاددرصفحه۳۱ دربیان حسب و نسب احمدشاه درانی آمده: «بایددانست که قیس عبدالرشیدنام شخصی بودازبنی اسرائیل که نسب آباواجدادی (احمدشاه درانی)به بنیامین بن حضرت یعقوب میرسید.».زیرعنوان جینیولوجی که فصل اول کتاب the Pathansتالیف Olaf Caroeهم در بارهٔ قیس و رابطه نژادی افغانها(پشتونها) منحیث قبیله دهم گمشده (صفحه ۵) آمده است.

ابن سینا هم بر اساس عرف زمان همه آثار خود را به عربی نوشته است ولی مقالات فارسی و به خصوص کتاب دانشنامه علایی؛ را به فارسی دری نوشت (داکتر دستگیر ابن سینای بلخی، بخارایی، جهانی صفحه ۱۰۶ چاپ شاهمامه نیدرلیند جنوری۲۰۲۱) تا جوابی برای هنگامه طلبان در دست باشد. بلی پروفسور عزیز: «تعصب اندوده ای امروزی را بر واقعیت های تاریخ تحمیل کردن جهالتی بیش نیست» و ازینجاست که من بی تعلیمی و بی تربیتی گروه نابکار طالب و پیروانش را ولو که در ظاهر نقاب پوش بوده بضد شان قلقله دارند علامت بی فرهنگی میدانم تحمل نتوانسته از اصل تحقیقات خود درباره «محیط زیست» کنار می گیرم تا این بی فرهنگی را به جهانیان بی پرده تر سازم. (باقی دارد). /

داستان پند آموز از ابوریحان بیرونی

ابوالحسن الوالجی بزرگمردی بسیار دانا و از یاران صمیمی بیرونی بود گاه و بیگاه از او دیدار و درباره مسائل مختلف علمی با اوگفتگو میکرد، هنگامیکه ابوریحان بیمارشد فواصل ملاقات این دو کوتاهترومباحثات علمی شان طولانیتروگرمترشد این گفتگوهاتا آخرین روزهای حیات ابوریحان همچنان برقراربود نوشتند: ابور یحان درآخرین ساعت زندگی مسئله ای در باره تورات از ابوالحسن پرسیداوکفت ایدوست !اکنون چه جای این گفتگوهاست ودانستن و ندانستن این مسئله تراچه سودمیبخش؟ابوریحان گفت :مگر حدیث»اطلب العلم من المهدالی اللحد«رانشنیده ای؟آیااگراین مسئله رابدانم وبمیرم ازاینکه نادانسته بدرودزندگی گویم افضل وبهتر نیست؟ ابوالحسن مسئله راشرح گفت وهنوزدقیقه ای چند ازپایان یافتن سخن او نگذشته بود که روزگار ابوریحان به سر آمد و بانگ شیون از اهل خانه برخاست !!!

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

پروفیسرداکتر ذبیح الله التزام گلبرت ، اریزونا

بیکاری در افغانستان (۲)

اهداف سیاستهای اقتصادی مملکت مشتمل اند برتزئید سریع تولید ناخالص داخلی، بلند بردن سطح استخدام و مهارکردن انفلاسیون ۰سیاست دولت موضوع رشد تولید ناخالص داخلی را از دو جانب بررسی میکند یعنی هم از جانب عرضه وهم ازجانب تقاضا ۰ برای اینکه عرضهٔ تولیدات بلند برود دولت مالیات بالای مؤلدین را تخفیف می دهد و مقررات وطرزالعملهای مربوط به فعالیتهای تولیداتی سرمایه گزاران را کوتاه تر وساده ترساخته عوایقی که اگر سد راه شان باشد برطرف میسازد و علاوتا کومک های مالی برای شان از قبیل اعطای قرضه هابا شرایط مناسب ویاتقوی وتضمینات مفیدعرضه میدارد ۰

از جانب تقاضا دولت مصارف خودرا در ساحه احداث وتوسعهٔ زیربناها و غیره بلند می برد و بار مالیاتی را که بردوش مستهلکین گرانی میکند سبکتر میسازدوهمچنان قروض استهلاکی بیشتر باشرایط مناسبتربرایشان کارسازی میکنند وتعرفه های گمرکی راکه بالای مواد عمدهٔ استهلاکی وضع گردیده تخفیف می بخشد ۰

دولت اثرات انفلاسیون را نیرنا دیده نمیگیرد ۰انفلاسیون شدید اکثرا برضد توسعهٔ تولید تمام میشود زیراکه سرمایه گزاری راتحدید میکند ومؤلدیت را کاهش می دهد، و اما تورم پولی خفیف شاید باعث افزایش تقاضا و توسعهٔ سرمایه گزاری گردد ۰

انفلاسیون بلند سطح بیکاری را نیز بلند می برد و باید دمش گرفته شود ۰در حدود دو فیصد ارتقاء سطح قیم در سال در اکثر ممالک عاری ازخطر و حتی مفید پنداشته می شود حالانکه در افغانستان انفلاسیون درحدود سیزده فیصد تخمین شده است ۰ دولت افغانستان قسما ازطریق کنترول نرخهای مواد اولیه کنترول میکند که اکثرا نتیجهٔ نامطلوب درقبال دارد ۰بعضا اتفاق می افتد انفلاسیون راکه صعود قیم با تنزیل تولیدات داخلی یکجا راه می پیمایند که آن حالت را تورم رکودی نام نهاده اند ۰فرضا بنا بردالیلی تورید پطرول شدیدا محدود گردد ۰ آنوقت تعداد زیادی از فعالیتهای تولیداتی محدود می شوند که درنتیجه سطح استخدام پائین وسطح قیم بلند می رود ۰

دراکثراوقات تولیدداخلی وسطح استخدام به یک سمت حرکت می نمایند ۰ وقتیکه شرایط مناسب باشند وشرکتها عرضهٔ تولیدات شانرا بلند ببرند احتیاج شان به کارگر زیاد می شودو تعداد بیشتری استخدام میگردد مگر اینکه تکنالوجی دستداشته طوری توسعه یابدکه بجای انسان ازماشین کارگرفته شود، یا اینکه بیرون سپاری صورت بگیرد طوریکه کارهای تولیداتی که بوسیلهٔ کارگران داخلی اجرا میشوند به کمپنیهای خارج سپرده شوند ویا اینکه واردات طوری ارزان تمام شود که تولید داخل یارای رقابت را درمقابل آن نداشته باشد ۰توسعهٔ استخدام بالنوبه سبب توسعهٔ تولیدناخالص داخلی میگردد مشروط بر اینکه در مؤلدیت کارگر کاهش بعمل نیاید وتولید کارگران افزودشده را خنثی نسازد ۰لذا عاید ناخالص داخلی درحالی ناگزیرتوسعه مییابد که سطح استخدام بلند برود وتوأم به آن مؤلدیت کارگر افزایش یابد ۰

تعدادکارگر دریک جامعه در قدم اول تابع ازدیاد نفوس است ۰ در عده ی از ممالک فیصدی تکثر نفوس از ازدیاد نسبی قوهٔ کار تقریبا همه ساله تجاوزمی کند ۰ درافغانستان تعدادنفوس درسال ۱۹۵۰ هفت ونیم ملیون قلمداد شده)ملل متحد(که درسال جاری گویابه بیش ازچهل وسه ملیون ارتقاء نموده است که به این حساب سرجمع نفوس درظرف ۷۳سال درحدود ۴۸۰٪ بلند رفته است ۰

درختم سال جاری فیصدی ازدیاد نفوس به ۶۳/۲ ٪خواهد رسید که به یک ملیون وچهارده لک نفر تصادف میکند ۰درچهار سال از۲۰۱۷ تااخیر ۲۰۲۰ نفوس به سرعت تقریبا دو و نیم فیصد درسال واما فیصدی بیکاری به بیش ازیازده درصد فی سال یعنی به بیشتر ازچهارچندفیصدی ازدیاد نفوس افزایش یافت ۰

اخیرا فیصدی شمولیت نفوس درجمیعت کارگر)مجموع کاردار و بیکار(به ۳۴ فیصد رسیدکه به مقایسهٔ اکثرکشورهای دنیا این یک عدد مثال است . این رقم در سویزرلند ۸۵ فیصد، درآلمان هشتاد فیصد، درامریکا ۶۳ فیصد، درترکیه ۵۴ بسیارکوچک را تمثیل می کند ۰ در پاکستان ۵۳ فیصد ، درهند پنجاه فیصد و در ایران ۴۳ فیصد تثبیت گردیده است ۰ یک رقم کوچک درین خصوص گواهی آنرا می دهد که وزن نسبی کارگر بحیث منبع تولید در افغانستان پائین است و بدتر از آن این که بنابر قلت اجناس سرمایوی و ضعف تعلیمی طبقهٔ کارگر مؤلدیت ساعتانهٔ این طبقه نیز نازل می باشد) در حدود یک دالر (این نوع بیکاری رابیکاری اصطکاکی می گویند که در هرزمان وجود دارد ۰)

مثال شاگردی به مجرد فراغت ازمکتب ،یافردی که فرضا ازولایتی به کابل مراجعه کند، ویامریضی پس ازصحت یابی، پی کاری بگردند تالش ایشان وقتگیر می باشد یعنی دفعتا استخدام نمی شوند ۰ مزید بر آن، توسعهٔ واردات یا استفادهٔ بیشتر از ماشین در عوض کارگر و ازین قبیل انکشافات کارگر را از اشتغال محروم می سازند ۰ این نوع بیکاری را بیکاری ساختاری می نامند ۰تغییرات موسومی نیز بالای وضع استخدام تأثیر دارد ۰ مثال در فصل سرما اکثر دهاقین ما ازکار دستبردار میشوند ۰این بیکاریهای سه گانهٔ فوق را به بیکاری طبیعی مسمی کرده اند زیرا که وقوع آنها ازقصور مردم نمی باشد ۰

تنها بیکاری ادواری که تعلق میگیرد به تغییرات در نوسانات اقتصاد دراثر تغییردرشرایط عرضه و تقاضا معلول نارسائی اقتصاد و سیاستهای اقتصادی دانسته شده است ۰ اطفال پائین تر از پانزده سال عمر شامل قوهٔ کار نیستند و بنا برآن کارداری وعلاوتا کمکاری که مشغولیت کارگر را نسبت به معیار مروجه کمتر میسازد بیکاری شان در حساب نمی آید ۰

در افغانستان تعدادکم کارانیکه کمتر ازهشت ساعت در روز مصروفیت دارند خیلی زیاد است ۰در شهرکابل یک شخص کراچی ران طور مثال شاید دو و یاسه ساعت روزانه کار پیدا کند و بس ۰تزئید نفوس که کنترولش محال می نماید به تعداد کمکاران می افزاید ۰در اثر فشار بیکاری و کمکاری از سالیانی به اینطرف به تعداد ملیونهاافغان به منظور دریافت کار بخارج از کشورمراجعه کرده اند ۰چون دولت ازکومک شان عاجز است پس اهتمام ایشان درخارج یک عمل قبول شده پنداشته میشود و بنا بران صدور پاسپورت برای نیازمندان باید آسانتر وسریعتر عملی گردد ۰ صادرات یک کشور محدود و منحصر به امتعه نمی باشد بلکه خدمات نیز که خدمات افغانها درخارج را نیزدر برمی گیرد جزء صادرات شناخته شده اند ۰

در سکتور خصوصی عرضهٔ کارگر عمدتا تابع مزد حقیقی (قوهٔ خرید)، و تقاضا برای کارگر اساسا متعلق به ارزش حاشیوی مؤلدیت کارگر دانسته شده اند ۰لذا سواد، تجربه به کار، سویهٔ تعلیمی، دسترسی به وقدرت استفاده از تخنیکهای مورد نیاز ، پابندی به کار، احترام به مقررات و دسپلین، و پیش آمد نیکو در برابر منسوبین و مشتریان همه عواملی اندکه باعث بلند رفتن میزان مؤلدیت کارگر و سبب تشویق کارفرما میگردند ۰در افغانستان دولت کلانترین جاذب کارگر است و اما آنهم به محدودیت بودجوی نادیده مانده است و اگرهم نمانده باشدو اخلاقی روبرومی باشد ۰ در عملیهٔ استخدام درچوکات دولت استعداد و تخصص اکثراتقریبا نا ممکن است زیرا سوابق کار اشخاص در کدام گدام مشخص وجود ندارد که به آن مراجعه و اتکاء شود و کاندید تشخیص آنهابایکدگر ازنگاه کیفیت مقایسه شوند ۰ این مشکل تا اندازه ی مرفوع میگردد اگردرخواست کنندگان کاربجای یک ورق عریضه درکاغذسفید ازفورمه های چاپ شده و رسمی که درآنها معلومات مشرح راجع به سن، سویهٔ تعلیمی، تجربهٔ کار وغیره خصوصیات شان حکایت کند استفاده کنند وازدرخواست کننده مکتوب سفارشی نیزمطالبه گردد ۰دستور العملی نیزبه ارتباط این فورمه های معیاری برای مامورین دولت و کار فرمایان معین شود ۰ کار فرمایان سکتور خصوصی در اعلانات خود که باید بالای تخته های متعدد اعلانات درگوشه های مشخص شناخته شدهٔ شهر به نمایش گذاشته شوند ویا درنشریه ها ویا تلویزیون پخش گردند، شرایط و خصوصیات کارگر مطلوب خودرا منعکس سازند ۰کوشش شودکه معامله بین کارگر و کارفرما تا حد امکان متکی برقرارداد تحریری صورت گیرد تا از منازعات غیرمترقبه واتلاف حقوق هریکی شان جلوگیری بعمل آمده بتواند ۰

بلند بردن سطح استخدام متقاضی سرمایه گزاری خصوصیست که تحقق این مرام ضرورت به پول دارد ۰ دولت باید قانون اساسی طرح کند تادر دنیا برسمیت شناخته شود و بنابرآن کومکها سرازیر شده بتواند وهم دارائی های نقدی ما درخارج از قید آزاد گردند ۰

فهم قوانین دینی در امور اقتصادی برای عوام آسان نیست ۰ الزم است بوسیلهٔ تقنین مقررات عام فهم عوام الناس به وجه بهتر تنویر شوند ۰این مثال را در نظر بگیریم ۰ احمد بالای محمود به ناحق تهمت می بندد که مبلغ یک لک افغانی به وی قرض حسنه اعطاء کرده و حال استرداد آنرا می طلبد ۰ قاضی از مدعی میپرسدکه کدام شاهدی دارد یاخیر ۰ شاهدی وجود ندارد ۰ درآنصورت بالای مدعی قسم الزام میگردد ۰ عارض که شخص دغلی میباشد بدون ترس از خدا قسم می خورد و میدان را می برد ۰موضوع به همین سادگی به ضرر مدعی علیه که ازجزئیات اصول شرعی وقوف ندارد خاتمه می یابد ۰ اینچنین رویدادها بعض سرمایه داران را ازدادن قرض به آنانیکه می خواهند ازطریق حصول قرض حسنه فعالیت نمایند دلسرد می سازد ۰

فطرت به دیار باقی شتافت

عبدالقدیر فطرت، رئیس پیشین بانک مرکزی افغانستان در امریکا درگذشت. خانواده آقای فطرت تایید کردندکه او دیروز (۲۸ اپریل) »براثر بیماری «در ۶۱ سالگی در ویرجنیای امریکا درگذشت. او در دوران ریاست جمهوری کرزی، چهارسال از۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ رئیس بانک مرکزی بود.جنازهٔ مرحومی روزسه شنبه ۳۰ اپریل درقبرستان مسلمانان درشهرفیرفکس به خاک سپرده شد و مجلس ترحیم آن شادروان نیزهمان روزدرمسجدمبارک

مصطفی(ص)در شهر انندل ورجینیا گرفته شد.

شادروان فطرت مجاهدی باشهامت بودکه دربرابرمتجاوزین روسی جانانه به نبردپرداخت ویک چشمش رانیز فدای جهادمقدس وطن نمود. ایشان چند مقاله دراموراقتصادی برای امیدنگاشت که همه چاپ شده اند، اما بزرگترین اثر نوشتاری جناب فطرت، کتاب ارزشمند »تراژدی کابل بانک « است که نخست به انگلیسی وبعد به فارسی انتشاریافت، وبسا ازدزدی هاوخیانتهای کرزی و وزرای مالی را افشانمود. این کتاب افشاگر بی حیایی های حامد کرزی در حفاظت خاینانه ازبرادران ودارهٔ دزد واختلاسگرش ازچنگ قانون بوده و مأخذ مستندبرای پروهشگران فراهم آورده است. او همچنین به عنوان مشاور دربانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیزکار کرده‌است.

روان عبدالقدیرفطرت را در ذیل مراحم الهی شاد می خواهیم وفردوس برین را جایگاه ابدی اش. به خانواده ودوستانش صبرجمیل آرزومیکنیم. اداره

****

قراردادهای انکشافی دولت بادگردولتها الزم است بیشتربسط و توسعه یابند و دقت بخرچ داده شودکه ازهرگونه اثرمضرت سیاسی مبری باشند ۰ سرمایه گزاری خصوصی خارجی نیزدر بلند بردن سطح استخدام در وطن عزیزما نقش برازنده دارد ۰ درینجاهمکاری واشتراک دولت وسرمایه گزاران داخلی با خارجیان از اهمیت خاص برخوردارمیباشد ۰ مقررات طوری تثبیت گرددکه اطمینان خارجیان درمصؤن بودن سرمایهٔ شان حاصل شده بتواند وخودرا درکارهای شرکت وتعیین سرنوشت تشبث شان شریک بیابند ۰ دولت و شریکان داخلی باید منتهای مهمان نوازی افغانی رادرمقابل شریکان خارجی خود رعایت کنند ۰در عین زمان دل سرمایه داران داخلی بدست گرفته شود تا بخواهند باخاطرآسوده پول شانرا درجریان بیاندازند ۰بعض افغانهای وطن دوست مقیم خارج شوق دارند که به وطن پول بفرستند چه به مرام صدقه، چه به منظور تجارت ۰ گفته میشودمقدار این نوع کومکهاسالیانه بالغ برهفتصد ملیون دالرمی رسد ۰ دولت می تواند مؤسسهٔ ایجادکندتا به قسمتی ازاین نوع کومکها انسجام داده شودوقسمتی از آنرا درتجارت بجریان بیاندازد و مفادش را به بعض بیکاران به شرایط آسان قرض دهد تابه فعالیتهای کوچک ازقبیل دستفروشی، پرچون فروشی، دست دوزی و غیره مشاغل کم هزینه شروع کنند ۰

چنین یک مؤسسه میشود به اتفاق اطاقهای تجارت وصنایع تأسیس گرددکه درآن نماینده دولت ونمایندهٔ افغانهای مقیم کشورهای مختلف عضویت داشته باشند ۰اشخاصیکه نسبت به همه درساحهٔ تجارت فهم وجرأت دارند طبقهٔ تاجرماست ۰

تجار افغانستان ا فراد زحمتکش و صادق اندکه بالای شان می توان اعتمادکرد ۰ مقررات برای تدویرچنین مؤسسه تمام جوانب دستگاه را در بربگیرد که حد اکثر لیاقت و صداقت در اجراآت تضمین شود ۰

فعلا در خارج، طور مثال در امریکا، مرکزیتی وجود ندارد که مورد اعتماد باشد و افغانها کومکهای مالی شانرابدانجاارسال کنندتابه افغانستان برسد ۰ یک مؤسسهٔ رسمی و اطمینان بخش این خلاءرا میتواند پرکند ۰ احتمال تحقق یافتن چنین یک تشکیل شاید آسان نباشد و اما تحقیق توسط متفکرین درین باره لاطائل نخواهدبود ۰(دنباله دارد)

داکترسیدمخدوم رهین ووبدریج، ورجینیا

زن در شاهنامه

شیرین

شیرین معشوقه و همسرخسروپرویز پادشاه مقتدرساسانی بود. خسروپرویز که صاحب گنجینه های کم نظیر وساحهٔ فرمانروایی وسیع بود، سی وهشت سال پادشاهی کرد. اوبود که طی جنگهای خونین با روم به ثروت واقتدارسلطنت خود افزود. اودربرابر تقاضای قیصرروم که با فرستادن هدایای گرانبها، متواضعانه ازو خواسته بودکه صلیب(چوبهٔ داری)که عیسای مسیح را ازآن آویخته بودند وازعهد اردشیربدست ساسانیان افتاده درخزانهٔ آنان حفظ میشد، به روم مسترد دارد :

که دار مسیحا به گنج شماست چو بینید دانید گفتار راست
برامد برین سالیان دراز سزد گر فرستدبه ماشاه باز

خسرو پرویزبابی اعتنایی به اوپاسخ دادکه وقتی به عقیدهٔ شما مسیح فرزند خدا بود وپیش پدر رفت، پاره چوبی دیگرچه اهمیت دارد :

چو فرزند بُد رفت سوی پدر تو اندوه آن چوب پوده مخور
ازایران چو چوبی فرستم به روم بخندند بر ما همه مرز و بوم

امابه قیصراطمینان دادکه دخترش که همسرخسروپرویز بود، هم چنان پابند مسیحیت است:

بدین مسیحا بکوشد همی سخن های ماکم نیوشد همی

چوب صلیب که همان دار مسیحا بود، درزمان سلطنت پوراندخت دوباره به روم فرستاده شد.

قدرت وشوکت خسروپرویز وخوشگذرانی هاوشادکامی های او زبانزد مورخان عرب وعجم بوده است. او بامریم دخترقیصر ازدواج کرد و به تدبیر این دختر، مناقشه و نزاع میان دوسردار رومی و ایرانی که هردو مست بادهٔ ناب بودند، فروکش کرد .

از وصلت خسرو و مریم پسری به دنیاآمد به نام شیرویه. پدر ازاخترشناسان خواست که طالع وآیندهٔ اورا بنگرند. رفتند ودیدند و بازآمدند وگفتند :

ازین کودک آشوب گیرد زمین نخواندسپاهش براو آفرین
دل شاه غمگین شد از کار شان وزان ناسزاوار گفتار شان

خسرو به تشویش واندوه فرورفت و نگران آیندهٔ آن فرزند شوم پی وعاقبت اودرکار پادشاهی وفرمانروایی شد. آن اندوه واضطراب را دردل نگه داشت و به ستاره شناسان هم گفت که کلمه یی درین باب برزبان نیاورند.

و اما داستان عشق خسرو پادشاه بزرگ ونیرومند و شیرین دختری ازبزرگ زادگان ارمنی، بازیبایی مسحور کننده اش ازآنجا آغازشد که درنخستین دیدار شیرین دل ودین را از خسرو ربود وخودنیز دل به خسرو سپرد. زندگی پر هیاهوی خسرو پرویزو گرفتاریهای نظامی ورزمی اش، برای مدتی اورا از دیدارشیرین باز داشت ولی عشق شیرین تا سویدای دلش راه بازکرده بود.

ورادرزمین دوست شیرین بُدی براوبر،چون روشن جهان بین بُدی
پسندش نبودی جز او در جهان ز خوبان و از دختران جوان

پس ازچندی درحالی که ازاشتیاق سوزان دل دربرش می تپید، باشکوهی شاهانه به دیدارآن الههٔ زیبایی شتافت. شیرین آراسته هم چون بهار و طناز، دلربا از فرازکاخ خود به اوصدا زدکه آن همه عشق ودلبستگی به کجارفت؟ وگلایه را آغاز کرد:

کجا آن همه مهر و پیوند ما کجا آن همه عهد وسوگند ما

همان روز خسرو باشیرین طرح زندگی مشترک ریخت وباشأن وشکوهی بی نظیر اورابه شبستان خویش آورد. شیرین درکاخ پرعظمت خسرو، دیدکه مریم دختر قیصر روم همه امور رابدست دارد و«مهتر شبستان »خسرواست. او نمی توانست وجود چنین رقیبی را تحمل کند :

ز مریم همی بود شیرین به درد همیشه ز رشکش دورخساره زرد
به فرجام، شیرین بدو زهر داد شد آن دخترخوب قیصر نژاد

شیرین زهردادن به مریم را چنان ماهرانه انجام دادکه هیچگونه سؤظنی را بر نیانگیخت واین راز هم چنان پنهان ماند .

شیرین وخسرو باعشق استوار وپیوند ناگسستنی باهم زیستند، تا شبی که شیرین درکنارخسرو درخواب بود، درپایان شب که پاسبانان به رسم معمول باصدای بلند نام پادشاه زمان را می گرفتند، آن شب نام خسرو رانگرفتند وبه عوض نام شیرویه را بلندکردند. شیرین بیدار شد :

چو آواز آن پاسبانان شنید غمی گشت و زنده دلش بردمید

صدازد وشاه رابیدارکرد. خسرو خواب آلود پاسخ دادکه درخواب چه می گویی؟ چه داری بخواب اندرون گفتگو ؟

چنین گفت شیرین که بگشای گوش خروشیدن پاسبانان نیوش
چوخسرو بدان گونه آوا شنید به رخساره شدچون گل شنبلید

بلی، زمام سلطنت راشب هنگام شیرویه به دست گرفته بود. شیرین بادرد و هراس به خسروگفت که چاره یی بیندیش که چون صبح شود، دشمن به کاخ هجوم می آورد. خسرو باعجله جامهٔ رزم دربر کرد وباسلاح به باغی پناه برد. درروشنایی روز همه جارا به دنبال او گشتند تااو را یافتند. شیرویه دستور داد که اورا به تیسفون برده زندانی کنند.

آوازخوان و رودنواز نامدار دربارخسرو پرویزکه به شمار روزهای سال برای محفل پادشاه آهنگ ساخته بود، به دیدارخسرو رفت وباداغ دل سوگندها خوردکه پس ازآن برای کسی رود ننوازد :

به یزدان ونام تو ای شهریار
به نوروز مهر وبه خرم بهار
که گردست من زین سپس نیز رود
بساید، به من برمبادا درود
بسوزم همه آلت خویش را
بدان تا نبینم بداندیش را
ببُرید هرچارانگشت خویش
بریده همی داشت درمشت خویش
چو درخانه شد آتشی برفروخت
همه آلت خویش یکسربسوخت

شبانگاهی مردزشت روی بدکرداری را بادشنهٔ بُرّانی فرستادندتا خسرو رابکشد.

بلرزید خسرو چو او را بدید سرشکش زمژگان به رخ برچکید

خسرو جامهٔ پاک به تن کردوآداب دینی بجاآورد ومردزشت رو :

سبک رفت وجامه ازو درکشید
جگرگاه شاه جهان بردرید

پس ازقتل پدر، شیرویه نامهٔ تلخی به شیرین نوشت ودرآن اورا جادوگر و بد کردار خوانده به حضورخوداحضارکرد :

بترس ای گنهکار ونزد من آی به ایوان چنین شاد و ایمن مپای

درپاسخ او: برآشفت شیرین زپیغام او وزان بیهده زشت دشنام او

چنین گفت کان کس که خون پدر بریزد مباداش بالا و فر
نبینم من آن بدکنش را زدور نه هنگام ماتم نه گاه سرور

پس ازگذشتن دوماه، شیرویه باز به شیرین پیام فرستاد واین بار ازو تقاضای ازدواج کرد :

به نزدیک او کس فرستاد شاه
که ازسوگ خسروبرآمد دوماه
کنون جفت من باش تابرخوری
بدان تا سوی کهتری بنگری
بدارم ترا هم به سان پدر
وزان نیز نامی تر وخوب تر

وقتی اصرار شیرویه براحضار اوبسیارشد، سرانجام شیرین پاسخ دادکه نزد تو تنها نمی آیم:

چنین داد پاسخ که نزدتو من نیایم مگر بایکی انجمن

آن گاه باپنجاه تن ازپیران دانا وخردمندبه بارگاه شیرویه رفت وازپشت پرده سخن گفتن آغازکرد، اتهامات پوچ شیرویه رابادلایل ردکرد و گفت:

زگفتارهای چنین شرم دار نزیبد سخن کژ ابر شهریار

پس ازآن ازگذشته هاوکارنامه هایش یادکرد :

بسی سال بانوی ایران بُدم به هرکار پشت دلیران بدم
سر بانوان بودم و فرّ شاه ازآن پس چه پیداشدازمن گناه؟
نجستم همیشه جزازراستی زمن دور بُد کژی و کاستی

پیران وبزرگان به پاخاستند و اورا تاییدکردند :

که چون او زنی نیست اندرجهان
چه درآشکاروچه اندرنهان...

وخطاب به اوگفتند:

که ای نامور بانوی بانوان سخنگو ودانا و روشن روان
همانا ز هنگام هوشنگ باز چوتو نیز ننشست برتخت ناز
که یاردسخن گفت ازتوبه بد بدی کردن از روی توکی سزد

پس ازآن که شیرین آن چه راکه بایسته است بانوی کشور دارا باشد، بیان داشت، که یکی آن زیبایی خیره کننده بود. آن گاه پرده ازروی برداشت که اینهم رخسارمن که خسروراعاشق من کرده بود:

نه کس موی اوپیش ازین دیده بود نه ازمهتران نیزبشنیده بود

همهٔ حضارچنان محو شکوه زیبایی اوشدند که آب ازدهان ها سرکرد :

زدیدار پیران فرو ماندند خیو زیر لب ها برافشاندند
چوشیرویه رخسارشیرین بدید روانش نهانی ز تن بر پرید
چنان خیره ماندندر آن چهراوی که شددلش آگنده ازمهر اوی
وراگفت جز تونباید کسم چوتو جفت یابم زایران، بسم

شیرین ازو دوتقاضاکرد، یکی آن که هرچه ازگنج ودارایی داشت، شیرویه به او بسپارد، شیرویه پذیرفت وهمه دارایی اورا به اوتسلیم کرد . شیرین که درهمین محفل نیزشیرویه ازو خواستگاری کرد، پس از دیدار با شیرویه، خطاب به آن خردمندان گفت :

چنین گفت شیرین که آن بدکنش
که چرخ بلندش کندسرزنش

(صفحهٔ هشت)

نصیراحمد رازی سدنی ، آسترالیا

واژه های تصوّف

گُمان: به پارسی مرادف «ظن »است درعربی، ظنّ به معنی شک ویقین.

ظن : نزد فقها تردد میان دو امراست خواه مساوی باشند یاآنکه یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد. نزد متکلمین، عبارت است ازتجویز دو امر که یکی بردیگری ترجیح داشته باشد و شکُ، تجویز دوامراست که با یکدیگر مساوی باشند. و بعضی گفته اندکه ظن ترجیح یکی ازدو طرف حکم (ایجاب، سلب) منقبض ونگران نشود. مولانا «گمان »رامطابق اصطلاح فقها ویا به معنی لغوی (مرادف شکّ) گرفته و از اینرو ترجیح را بعداز آن فرض کرده است. تعریفات جرجانی، کشاف اصطلاحات الفنون، درذیل: ظنّ.

کنف: بال مرغ، جانب، پناه . حالت حصول اندیشه را درذهن از مرحلهٔ شک وگمان که مستلزم توجه به دو جانب حکم است تامرتبهٔ یقین وصف می کند زیرا هرانسانی که صاحب نظراست پیش ازحکم به صحت قضیه یاتصمیم بر عملی، ابتدا جوانب واطراف آنرا درنظر می گیرد ودرآن حالت، گاه وجود و عدم آن یانسبت امری بدان، درفکر اومساوی است وهیچ یک بردیگری نمی چربد وگاهی نیزدر نتیجهٔ غور وتأمّل، بود ونابود یا ایجاب وسلب صفتی در نظر وی راجح می آید. با آن که حکم مقابل آن ازسلب یا ایجاب از ضمیرش زوال نپذیرفته است، حالت اول شک وحالت دوم ظنّ است وتا حال نخستین باقی است عزیمت انسان بع عمل صورت نمی گیرد ولی درحال دومین مصمم برعمل می تواند شد چنانکه به حسب عادت بیشتر اعمال واقدامات مادر امور معیشت برگمان وظن وصول مبتنی است، اما فوق گمان حالت یقین است که حکمی است جازم وقاطع براینکه جز آنچه دراندیشه داریم صورت وقوع نمی یابد ونتواند یافت وخلاف آن موجود نتواند بود، این حالت ترجیح از مقایسهٔ شواهد وجود وعدم ویا سود وزیان درضمیر انسان حصول می پذیرد و هر کسی آنرا از تأمّل در احوال ذهنی و تحول فکری خود بدست تواند آورد، مولینا این تحول را از نقطهٔ شک تا سرحد گمان و سپس یقین ، فعل حق تعالی می شمارد زیرا سرانجام تمام اعمال ذهنی و خارجی در نظر عارفی خدا شناس و درون نگر چون او جز فعل و ارادهٔ حق وتصرف او در اشیا نتواند بود .

فتوح : فُتوح جمع فتح است به معنی گشودن، درتعبیرات صوفیه بیشتر به معنی مفرد به کارمی رود وعبارت است از : هرچه بی رنج و کلفتی به درویش رسد وسبب گشایش معیشت گردد، اعم ازپول یا خوردنی و پوشیدنی، حصول چیزی از آنجا که متوقع نباشد ، گشایش دل و باطن صوفی به سبب کشف و شهود حقیقت و آن برسه نوع است :

۱- فتح قریب : آنچه پس ازقطع منازل نفس بر سالک ازمقام قلب و ظهور صفات آن، منکشف شود . این تعبیر مقتبس از آیهٔ شریفهٔ: نصرمن الله و فتحٌ قریبٌ. (الفتح)

۲- فتح مبین : آنچه ازمقام ولایت و تجلیات انوار اسماءالهی بر سالک منکشف گردد وصفات قلب در آن، فانی شود. این تعبیر مأخوذ است از آیهٔ کریمهٔ: انا فتحنا لک فتحاً مبیناً. (الفتح)

۳- فتح مطلق : آنچه از تجلی احدیت ذات و استغراق در عین جمع گشوده شود و رسوم خلق درآن مضمحل گردد واین برترین انواع قطت است. این تعبیر مستفاد است از آیهٔ مبارکه : اذا جاءنصرالله والفتح .

علاوه برآنچه گفتیم صوفیان، فتح را درمعانی ذیل نیز به کار می برند :پیوستن دل به عالم ملکوت وجهان غیب که از انواع علم الهامی است، هرچه از سوی درون به انسان میرسد بی مقدمات عمل ومناط آن فضل خدا باشد، تمثیل صورت شیخ در دل سالک .

قرآن : قرآن وهرکتاب آسمانی دیگر، برای آنست که بدان متنبّه شوند و به احکام آن کارکنند وبه معانیش متحقق گردند نه آنکه بسیاربخوانند ودرالفاظ آن بحث های دور ودرازپیش آورند وآنرا دست آویزهواهای خویش کنند و سرمایهٔ جدال و مناظره وستیزه گردانند . قرآن کریم اگردرست بیندیشیم نسخهٔ طبیب را ماندکه مقصوداز آن کار بستن وریشه کن ساختن رنجوری و بیماری وبهبود یافتن است. اکنون اگر بیمارنسخهٔ طبیب را بگیرد وبجای آنکه بدان عمل کند، دررنگ کاغذ و جنس آن یادعدد داروهایی که برروی آن نوشته است به مطالعه ودقت پردازد، بی هیچ شک بر زیان خود کمر بسته و کاری لغو و بیهوده کرده است .

مسلمانان درآغاز کار ازخواندن قرآن، عمل به احکام وتحقق به معانی آنرا پیشنهاد همت کرده بودند وبدین جهت عددکسانی که قرآن را ازبرداشتند بنابرمشهور از شش تن وعلی التحقیق ازچهار تن بیشتر نبود ولی پس ازآن، حفظ قرآن با هفت قرائت ودرچهارده روایت براساس قرائت (صفحهٔ هشت)

انجنیر عبدالصبور فروزان نیوجرسی

ذخایرسرشار معدنی کشور، وسیلهٔ سیه روزی مردم ما

درساخت وبافت اقتصادی وسیاسی کنونی جهان موجودیت ثروتهای سرشار معدنی درکشورهای نادار وعقب مانده نه تنها ممدپیشرفت وبهبودسطح زندگی شهروندان آنها نمی شوند، بلک ذلت، فقر، ناتوانی ودستنگری آن کشورها راشدت بخشیده، زمینهٔ بربادی، سیهروزی، اسارت واشغال حتی نابود شدن آنهارا مساعد می سازند .

این طرزالعمل شیوهٔ جدید دنیای کنونی نیست بلکه سابقهٔ دیرینه داشته که ملیونها انسان رابه بدبختی وسیاه روزی کشانیده وصدهاکشوررابه پرتگاه نیستی برده است. بطورمثال میتوان ازکشورهندوستان یادآورشدکه انگلیس ها ازبهره برداری معدن طلای منطقهٔ کولار هندوستان، نه تنهااین کشور را برای صدسال اداره نمودند، بلکه عواید مازاد آن خزاین پولی برتانیای کبیر را نیز مملومیکرد. بعبارت دیگرانگلیسها به پول حاصله ازطلای مردم هندآنهارا برای صدسال برده وغلام خودساخته بودند. ویا میتوان ازافغانستان نام برد که اتحاد شوروی برای مدت سه دهه ازفروش گاز طبیعی افغانستان امیال سیاسی و اقتصادی خودرا بالای مردم آن تحمیل نمودکه منجربه خرابی، بی ثباتی و کشته شدن ملیونها انسان این سرزمین شد. وقتی دیلیپ کمار خبرنگار هندوستان تایمز ازیک دپلومات شوروی در دهلی نوبعدازسقوط شوروی در افغانستان پرسیدکه جنگ افغانستان برای شوروی در دهلی نو به چه قیمت تمام شد، آن دپلومات که ازذکرنامش خودداری کرد، بایک جملهٔ کوتاه گفت: «به اندازهٔ یک سنت امریکایی هم نی! بلکه ما ازآن جنگ پول هم بدست آوردیم، همه مصارف را گاز افغانستان می پرداخت.»

ثروتهای سرشارطبیعی کشورهای نادار انگیزه های مستعمره گرایی، اشغال و تهاجم را درکشورهای غنی وتوانمند تولیدمینمایند. زمامداران فاسد، رشوه خور،مزدور و دنی رابه قدرت میرسانند تا ثروتهاوغنای طبیعی شانرا در معامله گذارند . قدرتهای مقتدرجهان بخاطر بهره برداری ازمعادن کشورهای فقیر آن زمامداران رامورد حمایه قرار میدهند ودرانتساب وتطویل دوره زمامداری و دوام آنها نقش بارزی می بازند. اکثراً زمامداری این زمامداران طویل و دوامدار بوده وصاحب ثروتهای هنگفتی میشوند. بطورمثال از رابرت موگابی رئیس جمهور کشور زمبابوی میتوان یادکردکه مدت درازی زمامداربود و ثروت های طبیعی آن کشوررا به معامله گذاشت وازجملهٔ ثروتمندترین ثروتمندان بود. این کشورکه ازداشتن معادن سرشار الماس برخوردار است، درعین حال ازجملهٔ فقیرترین وغریبترین کشورهای جهان بوده که مردم آن نه نان دارندنه آرامی وامنیت. رئیس جمهوراین کشورکه ازمعاملهٔ الماس آن با انگلیسها ازحمایهٔ سرسخت دولت بریتانیا برخورداربود، ثروتهاوسرمایه هایی دربانکهای جهانی اندوخته، درحالیکه مردم آن درفقر وبینوایی دلخراشی قرار دارند وزندگی فلاکتبار رابسرمی برند.

برعلاوه این نوع معاملات نامقدس بین کشورهای مستعمره گر ومقتدر و زمام داران فاسد کشورهای استعمارشده وفقیر، منازعات واختلافات رادربین مردم آنها تولیدمی نمایندو مستعمره گران به امکان آنرادامن میزنند تااوضاع در آن کشورهاتیره وتارگردد و ایشان بخاطرآرام منابع طبیعی آنهارا بربایند. چنانچه اوضاع رادرکشورهای انگولا، جمهوریتهای افریقای مرکزی، کانگو، لایبیریا و سیرالیون به اندازهٔ وخیم ساخته اندومردم آنرابدی بجان هم انداخته اند که قتلها وکشتارها وخونریزیهای بیرحمانه به سرحدی بین آنهاواقع میشود که الماس آن کشورها لقب «الماس خونین »بخودگرفته است. کشور نایجریا نیز یکی این مثالهای بهره برداریهای ظالمانه میباشد. وادی کناره های دریای نایجریا یکی ازساحات زیبا وسرسبز زراعتی بودکه باداشتن خاک فوق العاده حاصلخیز که ناشی از ترسبات وفعالیتهای جیولوجیکی این دریا بود، حاصلات فراوان اعم ازحبوبات، سبزیجات و میوه جان بارمی آوردکه نه تنها ضرورت ساکنین آنراتکافو میکرد، بلکه مناطق همجوارآن نیز ازآن فیض میبُرد. علاوتا آن دریای نایجریا بهترین محل ماهیگیری بودکه درآمد سرشاری به ساکنین آن محلات بارمیآورد. مردم آن وادی باخوشی ومسرت زندگی می کردند، صحتمند وشاداب بودند وحتی اوسط طول عمردرآن وادی ازسایر مناطق بیشتر بود.

قضاراکه درآن وادی خرم وشاداب، ذخایر سرشارنفت وگاز کشف شد و کشورهای متمول وغاصب وکمپنی های حسود نفت کشی چون زاغ وزنبور درآنجا سرازیرشدند وبادادن رشوه به زعمای آن کشور، آن ذخایر غنی نفت وگاز راتصاحب کردند. یکی ازین کشورها چین بودکه ازهمه بیشتردر بهره برداری ظالمانهٔ منابع طبیعی کشورهای نادار وفقیر جهان شناخته شده و ملیون هاانسان رادرآن کشورهابه سیه روزی کشانید وبدبخت ساخته است میباشد. کمپنی های چینی که اکثر مربوط دولت چین بودند، بیرحمانه نفت آنکشور را استخراج وتصاحب کردند.

لوازم برمه کاری وماشین آلات غول پیکر که دربیرون آوری نفت وگازاستفاده میشود، مزارع سرسبز وشاداب وباغستان های خرم وزیبای آن وادی را زیروزبر کردند وگودالهای مملوازمایعات و خاک وگلهای برمه کاری زهرآگین وپشته هایی ازتفاله های برمه کاری در سراسرآن وادی بوجودآمد، که خرمی وشادابی آن منطقه را زایل کرد و ساکنان آنراکه کشت وزراعت پرثمر خود راازدست داده بودند، به سیه روزی مواجه ساخت. چینایی هادر ابتدا مردم بومی رابه مشاغلی اکثرشاقه استخدام میکردند وچند باب مکتب ومحل رهایشی هم برایشان اعمارکردند، که همه تزویربود تاجلو خروش حس ملی ووطنی آنهاراگرفته باشند، ولی آهسته آهسته ازاستخدام آنها خودداری کردند تااز افشای تخطی های خویش خودداری کرده باشند. این زمانی است که مردمان بومی خیلی ضعیف شده بودند وداروندارخود را ازدست داده بودند وتوان سربلندکردن رانداشتندو آن وادی شاداب به گودالی تبدیل شده بود. ریزش مایعات برمه کاری و لوش ناشی ازآن دردریای نایجریا صنعت ماهیگیری راازبین برده وساکنین آن درآمد پرمنفعت شانرا ازین مدرک ازدست دادند.

بدین ترتیب چینایی هازندگی خوش ومسرت باراین مردم راگرفتند وآنها را به بینواترین مردم مبدل ساخته، فقر وفاقه تاجایی درمیان شان رخنه کردکه از ناچاری تنهازنها ودختران شانرا برای استفاده های جنسی استخدام میکردند.

حامدکرزی درزمان زمامداریش دریک معاملهٔ نامقدس باچینایی ها معدن مس عینک که بزرگترین معدن مس جهان است، به قیمت کاه ماش به چینایی هاکه درتخطی ازقوانین معادن بدنام ترین کشوردرجهان است، بفروش رساند، جفای بزرگ وخیانت نابخشودنی رانه تنهابه ق وطن بلکه به حق مردم ونسل های بعدی انجام داد. او وتیم دزدش که هرکدام درین معامله ملیونهادالر از چینایی هااخذنموده انددر حین فروش این معادن با تزویر وحیله دندوره می زدندو اتن میکردندکه های این معامله برای مردم کاربارمی آوردوزندگی شانراآسوده میسازد، ولی اکنون ثابت شدکه آن معاملهٔ نامیمون که یک خیانت بزرگ ملی است وبیش ازدهسال ازآن گذشته، نه پولی، نه کاری ونه زندگیی برای مردم آورد. مردم ازآنزمان تاکنون فقیرفقیرترشده اندوتنها فرق آمده اینست که مابزرگترین معدن کشورراز دست دادیم. باید یادآورشد که بدبختی مردم مااززمانی شروع خواهدشد که چینایی هابه استخراج این معدن آغازنمایند وروزگارسیاهی راکه برمردم نایجریا، زیمبابوی ودیگرکشورهای فقیرآورده اند برمردم مانیز بیاورند. شدت این بدبختی هزارهامرتبه از بدبختی های مردم نایجریا خواهدبود زیرا اکنون طالبان مزدورکه هیچ دلسوزی به مردم ووطن ماندارند، ووطن ومردم مارا بحیث غنایم جنگی تلقی میکنند، در قدرت بودن چنین طائفهٔ که فاقد علم ودانش اندوکدام مرجع مردمی وجود نداردکه جلوتخطی های چینایی هارادر حین استخراج بگیرد.

دریکی ازنشست های انتقادی که درمورد پیامدهای ناگواراستخراج این معدن دایرشده بود، اشتراک کننده ای که درمعاملهٔ فروش معادن نقش داشت، روبه من(نگارنده) کرد وگفت: «اوبیادر تونمی مانی که مردم ماصاحب یک لقمه ان شوند وگوشهٔ کاری پیداکنن. !»امیدوارم آن هموطن اکنون فهمیده باشدکه بعدازدهسال نه گوشهٔ کاری بدست آمد ونه لقمه نانی حاصل شد، ولی ما بزرگترین ثروت ملی خود را ازدست دادیم وبه نسلهای امروزوآینده جفا کردیم .

همین اکنون چینایی ها صدهاجریب زمین زراعتی وباغستان هاوقریه جات نشیمن مردم مارا دراطراف این معدن به تزویر ونیرنگ خریده وچاردیواری کرده اند. درآنجا زمینهای زراعتی ازبین رفته وباغستان های خرم سیب خشک شده اند، ولی این آغازکار وبه اصطلاح وطنی(سرکلاوه هنوز زیر لحاف است ! «زمانیکه کاراستخراج این معدن راشروع نمایند آنگاه خواهیم دیدکه چه فاجعهٔ عظیم وچه مصیبت جانگداز وچه بلای بزرگی برمردم قریه جات، شهرهاوولایات حوزهٔ دریای کابل ودریای لوگر خواهدآمد.

بارویکارآمدن طالبان رویایی راکه چین بسرمی پرورانید تحقق یافت. چینایی ها ازسالها قبل با طالبان ارتباط تنگاتنگ داشتند، پول واسلحه به آنهامی دادند حتی عدهٔ ازسرکرده های طالب به پیکنگ دعوت شدند، ضیافتهای دوستی به آنهادادند وبزرگان دولتی چین باسرکردگان طالب که درقاچاق موادمخدر وانسان کشی شهرت داشتند، عکسهای یادگاری گرفتند. هدف پیکینگ ازین نوع فعالیتهااین بودکه به طالبان وانمودسازند که باایشان نزدیک است، ولی دردل درحسرت دسترسی به معادن بزرگ افغانستان بخصوص معدن لیتیوم میسوختند.

ازفعالیتهای دیپلوماتیک مخفی برمیآیدکه بقدرت رسانیدن مجددطالبان، با چین، روسیه، پاکستان وایران مشوره شده بود وچین ازرویکارآوردن طالبان ازهمه خوشنودتربود، چون چشم به غنای طبیعی کشورمادوخته بود ومنافع خود را دروجود طالبان نسبت به دولت قبلی بیشترمی دید. زیراچین میداند که حکومت طالبان غیرمشروع وغیرقانونی است ومردم درآن سهم ندارند، لذا هر نوع کار و هرنوع تخطی ازقوانین معادن می نمایند وکسی نیست که از آنها بازخواست کند. ازجانبی چینی ها میدانندکه حکومت طالبان استبدادی شدید بوده و در زیرسلطهٔ جانبرانهٔ طالبی اگرکسی حرف بزند، زبانش بریده میشود واگرکسی سربلندکند سرش زده میشود.

به همین ترتیب، چینیاییها میدانندکه طالبان ازدانش وعلم وتخنیک وساینس بی بهره اند، ازجانبی دلچسپی ودلسوزی به وطن ومردم ماندارند، مزدورصفت اندودربرابر پول، ایمان واسلام خودرامیفروشند. چنین وضعیت برای چینایی‌ها دلخواه است ودست باز برایشان میدهدوکسی ازآنهانمی پرسدکه چه میکنند وچرا می کنند! درحالیکه دولت قبلی باوجوداینکه کرزی وغنی احمدزی و دارهٔ مربوط شان خاین بودند ولی شورا وپارلمانی وجودداشت که درآن عدهٔ ازاشخاص دلبسته به وطن حضورداشتندکه صدای شانرا بلندمیکردندوخودسری های چین راتاحدی برملا میساختند وچینایی‌ها ازچنین اشخاص هراس داشتند. روی همین ملحوظ بودکه قسمت اعظم قراردادمس عینک سری، مغشوش و سئوال برانگیزاست. باوجوداین، وقتی پارلمان ازتاثیرات ناگواراستخراج معدن مس عینک برصحت مردم ومحیط، زمینهای زراعتی، آبهای جاری وزیرزمینی وهوا واقف شدند، (به همیت هفته نامهٔ محبوب امید) سروصداهایی رابلند کردند، گرچه چندان جایی رانگرفت ولی دولت چین کاراستخراج رابه تعویق انداخته وتاحدی درک کردکه افغانستان، انگولا و نایجریانیست، منتظرماند تا طالبان دوباره بقدرت رسانیده شود ودرین راستا همکاریهایی هم نمود.

در ملاقاتی که بایکی ازمشاورین اقتصادی آقای کرزی داشتم، معلوم شدکه در قراردادمس عینک نقاط تاریک زیادی وجوددارد، موصوف گفت که از آن بخشهای قراردادکه به نفع شان نیست شانه خالی کرده اندوتعهدات شانرا شکسته اند. مثلا درقراردادست که سنگ معدن مس باید درداخل افغانستان ذوب وپروسس شود، ولی چینایی‌هامیگویندکه سنگ معدنی رابه چین انتقال داده وپروسس مینماید. اگراینکار عملی شود افغانستان اندازهٔ تولیدمس خالص را ازدست داده وهم عناصرجانبی که درسنگ معدن مس است دراختیار چین قرارمیگیرد.

روابط تنگاتنگ دولت چین بارژیم طالبان وپذیرش سفیرطالبان توسط رئیس جمهورآنکشور مردم ودولتهای جهان رادرحیرت انداخت واین درحالیست که هیچ کشوری بشمول کشورهای حامی ومولد طالبان ازبرسمیت شناختن آن خودداری نموده اند. تحلیلگران به این باوراندکه این اقدام چین روی دو ملحوظ برداشته شده: یکی استثمارمنابع سرشارمعدنی افغانستان ودوم جلوگیری ازقوت گیری مسلمانان اویغور وهمکاری طالبان با آنها درسرکوبی بیشتر اویغورها، وگرنه هیچ وجه مشترکی بین چینایی‌ها وطالبان دیده نمیشود. چین یک کشورمقتدرکمونیستی، ضداسلام واسلامگرایی است درآنکشور، و طالبان یک گروه اوباش، قاتل، وابسته، غیرقابل اعتماد وتروریستی! این ارتباط کاذب ومصنوعی بوده که چین موادمعدنی رابه قیمت ناچیزحاصل میدارد و طالبان پول هوایی! واین ارتباط به اصطلاح عام روی اصل «درمانده و درمانده طلب »استواراست.

اگرمسئله معادن سرشارافغانستان بخصوص معدن مس ولیتیوم نمی بود چین اولین کشورضدطالبان وحتی اولین کشورسرکوب کنندهٔ آنهامی بود، (کمونیسم واسلام) . چنانکه هم اکنون مسلمانان اویغوردرچین تحت شکنجه وعذاب شدید قراردارند، ازتولد وتناسل آنان جلوگیری میشود، مردهای مسلمان راخسی میسازند، اجازهٔ نوشتن کلمه رابه لسان عربی ندارند، مساجد رابه موزیم هاتبدیل کرده اند، خواندن قرآن ممنوع است، مسلمانان رادر کمپهای بزرگ جمع نموده اندتامجبور به ترک عقیدهٔ اسلام شان شوند. در آن کمپ هاکه ملیونهامسلمانان محبوس اندمجبور به خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب، اعمال جنسی نامشروع وتی راه رفتن بالای ورقهای قرآن شریف می سازندتاحساسیت شان درمورداسلام واسلامیت ازبین برود.

روی همین زد وبندها درسال گذشته کمپنی دولتی CAPEICچین قرارداد۲۵ ساله را برای بهره برداری ازنفت خام شمال امضاکردکه مطابق آن چین در سال اول۱۵۰ ملیون دالر سرمایه گذاری وتاسال ۲۰۲۶ بایدبه ۵۴۰ملیون برسد که درسال گذشته اندازهٔ سرمایه گذاری خیلی هاکمتراز۱۵۰ ملیون دالربود، ولی اندازهٔ انتقال نفت خام به ۲۰۰۰ تن درروزکه معادل ۱۵۰۰ بیرل میشود، افزایش یافت. این قرارداد مانند خودطالبان نامشروع وغیرقانونی بوده وبر خلاف ارادهٔ ملت صورت گرفته است.

طالبان درسال گذشته ازفروش نفت خام ۲۵ملیون دالر وامسال ۴۹ملیون دالر گرفته اند. بایدگفت که ذخایرنفت وگازشمال کشورمانندسایرمنابع و ثروت های طبیعی، (دنباله درص هفت)

خواجه محمدنعیم صدیق — وودبریج، ورجینیا

مشایخ لوگر (۱۵)

خلفای بزرگوارحضرت امام ربانی قدس سره

سراغ رفتگان عمریست زین گلشن هوس کردم
به جای رنگ ، بویی هم از آن گل ها نشد پیدا (بیدل رح)

شیخ بدرالدین سرهندی درصفحهٔ ۲۵۴ مینگارد: بالجمله اجازت وخلافت حضرت ایشان مسندنشینی وافاده پردازی آن نواحی ازشیخ حسن به شیخ یوسف برکی(از مجازان حضرت ایشان) است. از ارباب وجد و شوق و اصحاب نعره و صیحه بود. نخستین انتساب او به یکی از مشایخ وطن مألوف وی بوده است. استهلاک درتوحید صورت ازآن عزیزحاصل نموده است. دراین اثنا در واقعه ی که بزرگان به مدحت حضرت ایشان(امام ربانی رح) زبان گشوده اورا دلالت به ملازمت حضرت ایشان نمودند.

وی ابتدا معروضهٔ که حاوی حال شان بود بخدمت حضرت ایشان نوشته ارسال داشت، حضرت ایشان بجواب و نوشتند که این قسم احوال مبتدیان این راه را دست می دهد اعتبار ننمایند، بلکه نفی آن نمایند. بعداز وصول نوازشنامه وی را شوق دیدارحضرت ایشان پیدا شد. به صدنیاز وانکسار به شرف عتبه بوسی مشرف گشت وسعادت قبول یافت.

دراندک مدت وی را مراتب کمال حاصل شدتا اینکه حضرت ایشان وی را اجازت داده به جلندر (قصبه ایست نزدیک سرهند) رخصت نمودند. دروقت رخصت شدن نعره ها وصیحه ها ازوی ظاهرگشت وبی طاقتی هانمود و فرط اخلاص وافراد محبت وعشق آن حضرت ازوی مشهود ومحسوس گردید. بعد مدت قلیلی بخدمت حضرت ایشان مرسید ومستفیض ومستفید میشد وبه محل اقامت خود برمی گشت. حضرت امام او رابه این صفت (مرد مستعد وصادق الاخلاص می ستاید .

شیخ یوسف برکی درسال ۱۰۳۲ق ارتحال نمود، مزار پرانوارحضرت شیخ احمد برکی درقریهٔ برکی برک بالای تپه یی قرار دارد و زیارتگاه خاص و عام است. در جوار مزارایشان، مزار میرعبدالباق مشهوربه کاکوصاحب موقعیت دارد.

مزارحضرت شیخ حسن و شیخ یوسف در جلند برکی برک واقع است که به افتخار وجود ذیجود این دو شیخ نام این قریهٔ باستانی بنام نامی این بزرگواران تعدیل یافته وبنام (دوشیخ) مسمی گردیده که به مرور زمان به ده شیخ معروف گشته اند.

شیخ یوسف (رح) آنقدر شیفتهٔ مرشد بزرگوارخود بودند که متصل به ارتحال مرشد معظم شان حضرت امام ربانی، ازحیات صوری دل برکند و برحمت حق پیوست.

بخاطرمعلومات بیشتر توجهٔ حضرت امام ربانی درمورد این سه بزرگوار: شیخ احمد، شیخ حسن وشیخ یوسف، میتوانید مکاتیب ۷۹،۷۷،۶۱،۱۴، ۲۳۰،۱۰۵ ، ۲۴۰،۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۴ و ۲۷۵ را مطالعه فرمایید. (دنباله دارد)/

****

غزلی ناب از حضرت عطار نیشابوری

فَریدالدّین ابوحامد محمّد عطّار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ قمری) یکی از عارفان و شَاعران بلندنام اَدبیات فارسی در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است. او در سال ۵۴۰ هجری برابر با ۱۱۴۶ میلادی در نیشابور زاده شد. وی یکی از پرکارترین شاعران خراسانی به شمار می‌رود و بنا به نظر عارفان در زمینه عرفانی از مرتبه‌ای بالا برخوردار بوده‌است. این هم غزلی ازآن متفکر و شاعر بزرگ :

چون نیست، هیچ مردی، در عشق، یار ما را،
سجاده، زاهدان را؛ دُرد و قُمار، ما را.
جایی که جان مردان باشد،چُوگوی، گَردان،
آن نیست جایَ رندان؛ با آن، چه کار ما را؟
گر ساقیان معنَی با زاهدان نشینند،
می زاهدانَ رَه را؛ درد و خُمار ما را.
دَرمانْش مُخَلصان را، دردَش، شکستگان را،
شادیْش مُصلحان را، غم یادگارَ، ما َرا.
ای مدعی، کجایی تا مُلک ما ببینی،
کزهرچه بود درما، برداشتَ، یَار، ما را.
آمد خطاب، ذوقی از هاتف حقیقت؛
کایْ خسته، چون بیابی اندوَه زارما را؟
عَطّار، اَندَرین رَه، اندوهگینَ، فُروَشُد،
زیراکه اوتَمامَ اسْت اَنْدُهْگُسار، ما را.

مشتاق احمدکریم نوری — سانفرانسسکو

به سلسلهٔ مقالات ادامه دار

روزجهانی آزادی مطبوعات ویا روز بین المللی و حرمت وتمکین به اهل رسانه هاو اصحاب قلم در حدود کمی بیشتر از سه دهه می شود که روز جهانی آزادی مطبوعات به پیشنهاد موسسه فرهنگی و تعلیمی و تربیتی یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد و با تصویب و فیصله مجمع عمومی سازمان ملل ، در چهل وهشتمین اجلاس جنرال اسامبله اش فیصله شدو ازسال ۱۹۹۳ میلادی سوم ماه می به نام روز جهانی آزادی مطبوعات که روزجهانی قلم وکلام(دردایره اصول تمکین وپرنسیبهای قبول شده جهانی وبین المللی) میباشد. اینروزجهانی، هم هفته وحتی ماه مطبوعاتی نیز مسماگردیده ، وتوسط کشورهای عضو چنبره ملل متحد و شامل نقشه هستی قبول و مورد تجلیل وتبجیل قرارگرفته است وتاامروز که بسا کشور ها در جدول های ارائه شده یی که هرسال از طرف موسسه عالی مطبوعات ، کمیته بین المللی حمایت از روزنامه نگاران آزاد و انجمن خبرنگاران بدون مرز پیشکش می گردد در موقعیتهای مختلف قرار گرفته اند بطورمثال کشور ارجنتین باآمدن بابقدرت رسیدن رهبرجدیدش ، و نوع اعمال سرکوبگرانه و دیکتاتور مشربانه اش در حدود بیست و شش پله و درجه سقوط داشته ، و همینطورافغانستان تحت حاکمیت طالبان نیزبیست وشش پله ودرجه سقوط در جدول ارائه شده سازمان گزارشگران بدون سرحد داشته است،کشورهای اریتریا، سوریه وافغانستان وکوریای شمالی درقعر جدول قرار گرفته اند این در حالی است که اسراییل بابحران غزه و کشته شدن صد خبرنگار و اهل رسانه که بیشترشان درحین اجرای وظیفه توسط قوای مسلح ولشکر صهیونستی کشته شده اند، ولی دراین لست ارائه شده اسراییل درده ویادرجه یکصد و یکم قرارگرفته (که باید درقعرجدول قرارمیداشت وهم خاطرنشان باید ساخت که نباید حمله صدها زنبورسرخ رادراین هفته درنواحی غزه برعساکر اسراییلی را دست کم گرفت، که لاجرم به دنبال آن دراین هفته دیده شدکه ۱۴۳کشورعضوسازمان ملل متحدبرای تشکیل کشورمستقل فلسطین رأی مثبت دادند و ۲۵ کشور رأی ممتنع و ۹کشوررإی مخالف دادند تابعنوان یکصدو نودچهارمین عضوپذیرفته شود، وبااین رأیگیری میزان مخالفت کشورهاراجع به اسراییل و بحران غزه، بکلی ظاهروهویدا. گردید. درآستانه روزجهانی آزادی مطبوعات سخن مشهورگارسیا مارکز تیتر و کلیشه اخبار زده شده که گفته پست کسی است که تبعیض نژادی را دامن می زند وهکذا پست ترین هم کسانیکه اندکه ازاصلیت وقومیت کسی هیچ نمی داند ولی با منتهای عقده مندی و ناسپاسی و بهتان و گپهای به دور از حقیقت ، برکسی وکسانی برچسپ ناحق ودور ازواقعیت میزنندکه ازاین دون صفتیهاوپستیها وپلشتیها وعقده مندیها درمطبوعات وهنروفرهنگ نباشد و باید دورنگهداشته شودو کسانیکه به این موضوعات ناحق و دور ازکرامت و واقعیت میپردازند همواره دربدسگالی ودرعقب ودور ازمحور انسانیت قرارمی داشته می باشند گابریل مارکز گارسیا اضافه داشته که روزی میرسدکه این شیطان صفتان به دادگاه الهی و مردم مواجه می شوند هکذا اوگفته روزی میرسدکه دیگر نسبت به خیلی چیز ها بی تفاوت میشوید، نه به برچسپهای ناحق از قماش بی خردان و بی مروتان و ازخدا بی خبران و دروغگویان را وقعی میگذاری ، و نه به حرفهای غمازان که ظاهر و باطن شان یکسان نیست، وقتت راعبث مینمایی، آنان دقیق درپشت سروعقب همواره قراردارند وروسیاه دین ودنیا واخرت اند ، آدم نماهاییکه حیاو شرم نداشته باشند و جزتزویر و نیرنگ و ریا و حقه بازی کاری ندارند . و به راستی چوب خدا صدا ندارد و دمی که زد خطاً ندارد.

جان دیوید یکی ازخبرنگاران که جایزه پولیترز را گرفته گفته که عطر خوب اگر بوتل اش هم خالی شده باشد مدتها بوی عطر و خوشآیند میدهد و همین طور آدم نماهای بدجنس وکثیف هرقدر عطر استفاده نمایند ولی بوی بد ومشمئزکننده شان سامعه ها را تخریش وتخریب می نماید نبایددلمرده و دلزده شد ونبایدخوشباور بود، خوشباوری ودل سادگی تاوان دارد هر روزباید بدوزی زخمهای راکه ازدرستی وراستی و خدمت و صداقتت خورده یی ، ولی خداوندج با صابران است .

آلپچینو (حقیقی) میگوید این وقتهاهمانطورکه هوا مکدر و فضای اقلیمی در تغیر و نوسان است، حتی نمیشودو نمیتوان گرگ را ازسگ و شغال تشخیص داد و تفکیک نمود. هنگامی گرگ را می شناسیم که دریده شده ایم. و همین طور شغال راکه ازعقب خواسته که پنجال بکند وتخریب کندو روباه گری نماید .

در حصه نام آلپچینو (حقیقی) را مضاف الیه کردم که در فضای مجازی بدون مجوز (آلپچینو واقعی) دیده شده که (آلپچینو تصنعی) میدان را شغالی دیده و از مجرای تیک تاک وفیسبوک ، به (مجازات کاری) پرداخته راهی است و نمی داند که این کار ها همه خلاف اصول و قانون و ضوابط اند .

اظهار تبریک و تهنیت

به نام خداوند متعال

عزیزان گرانمایه ام مدیر مسؤل ارجمند محمد قوی کوشان صاحب و داکتر صاحبه ثمیله جان کوشان ناشر عزیز ، به پناه و عصمت الهی باشید. ببخشیدکه من میخواستم مثل سالهاقبل ازرسیدن یاداشت تجدید اشتراک امید ، آنرا تمدید نمایم و فکر کنم که اولین باری بوده باشدکه بعد از گذشت سالها ، که یاداشت ختم اشتراک رسید و به دنبال آن پاکت حاوی اشتراک ما به شما گسیل میشود .

دو سال قبل که قومندان پاسوال نورالدین خان نوری بزرگ شوهر بزرگوار و مهربان خود و پدراولادهای نازنین را از دست دادم اولاد ها و شما دوستان و عزیزان زنده باشید. فقدان اوشان که بزرگمرد و پدیده گرانمایه بودند سهل نبوده أست ، او شان هم از خوانند گان همیشگی امید و هم از همکاران قلمی امید بودند و من هم از مطالعین همیشگی امید ، این جریده وزین انیس و مؤنس ما در طول دهه ها بوده و است . وخوش هستیم که امید باکاروکوشش خستگی ناپذیر شما و یاری محترمه ثمیله جان مهربان ، بافعالیت مستمرش چیزی باقی نمانده که به چهاردهه خدمات انتشاراتی اش بخیر برسد فکر می کنم که این نامه هم در سالگرد امید به شما برسد که تبریکات همه جانبه ما و خانواده ما را با خود همراه دارد و شما را خداوند منان توفیق و سلامتی و طول عمر نصیب نماید که امیدعلاقمندانش را، تا مدتها مدیدی ، همواره پر امید و با امید داشته باشد

سالگردامید بشما و همه همکاران ارزشمند و دانشمند تان خجسته و میمون باد دور ازگزندحوادث وفارغ از دغدغه های روزگار درامان رب العزت باشید

با احترام، هما نوری، مادر ء مشتاق احمد کریم نوری

اداره: عالیقدرمحترمه بانو همانوری، از الطاف کریمانه ومحبت های مادرانهٔ تان به جان ممنونیم، سالهای سال بااولادعزیزتان به سلامت باشید. ثمیله و محمدقوی

****

کتاب تازه من (بارقه های از روزنامه نگاری و خبرنگاری در سیر ژورنالیزم افغانستان و جهان در مسیر کهن ، نوین و مدرن) به بسا از موضوعات اصول اصیل ژورنالیزم پرداخته است این کتاب در آستانه سوم ماه می امسال که روز جهانی آزادی مطبوعات است فقط در همین هفته ، با تیراژ بلند و بالا از چاپ بر آمده که از همه همکاران گرانمایه و پرمایه که در تکثیر و نشر و چاپ آن کوشش نموده اند ابرازممنونیت می نمایم.

از برادرگرامی جناب استادنظامی صاحب نیزاظهار سپاسگزاری مجدد مینمایم که کتب ازصاحب این قلم به اهتمام شان به زیور چاپ و نشر آراسته گردیده است : (هنر و فرهنگ در گذرگاه زمان) و همین طور (جلوه های از ژورنالیزم تطبیقی در مسیر مطبوعات افغانستان) و هکذا کتاب تازه که در بالا تذکار نمودم ، و همچنان از جناب محترم محمد قوی کوشان دوست گرامی نیز تشکرات قلبی خویش را تقدیم می نمایم که کتاب (نگرشی بر نگارش های نگارنده در جریده امید) به اهتمام شان دو سال قبل چاپ و نشر گردید .

همین طور ازجناب محترم داکترشهاب زاده نیزممنونم که می نوگراف ها و رساله های زیادی چون افغانستان در بحر توفانزای زمانه) وجایگاه افغانستان در موقعیت جیو پلتیک وجیو فزیک و جیو استرتیژیک و جیوآکانومیک منطقه وگیتی) و را و به صدها مقاله را تأئپ و چاپ و نشر کرده اند و یاکه در مطبوعات تنها در امید اضافه از شش صد مقاله چاپ و نشر شده است که به بسا مسائل وموضوعات ژورنالستیک وهنر وفرهنگ وتعلیم وتربیه و زبان و ادبیات و سیاست پرداخته شده است .

همین طور راجع به (یوتیوبران) و (تیک تاکستها) که خبرنگاری را به (خبرکناری) تعویض نموده اند و خود شان را در لست سیاه قرار داده اند . این در حالی است که بعضی ازکشورهاکه حدود وثغورآزادی بیان رادرک ننموده اند و ازدایره ومحدوده ارائه شده با (افراط و تفریط) عدول و عبور نموده اند. از وضعیت (بخش سفید) به گروپهای (نارنجی) و (سرخ) و بالاخره (سیاه) قرارگرفته اند.

درحال حاضربرای چند سال متواترکشورهای اسکایناویایی در زمره اولین ها برای اهل رسانه ها ودنیای روزنامه نگاری وخبرنگاری قرارگرفته. ناروی سویدن وفنلند و دنمارک در ابتدا لست منزه و صدر جدول قرار گرفته اند، هرچند پیرامون این روز جهانی گپ های زیادی برای نوشتن است اما نمی خواهم ازصفحه اختصاصی واستحقاق فراتربرود. (دنباله درصفحهٔ هشت)

استادمحمد محق

زندگی مسلمانان درکشورهای نامسلمان

پس از تحولی که در افغانستان رخ داد و بسیاری ناگزیر به ترک کشور شدند، شماری از چهره‌های سلفی و شبه سلفی زندگی کردن در کشورهای غیر مسلمان را برای مسلمانان ناروا و از نوع گناه کبیره خوانده و شماری از آنان گرفتن تابعیت این سرزمین‌ها را کفر شمردند. در گفتگویی ویدیویی با شماری از دوستان به این موضوع پرداختم. فشرده آن‌چه در آنجا مطرح کردم نکات زیر است:

– جوامع انسانی دست کم سه مرحله اساسی راپشت سرگذاشته است، نخست هنگامیکه هنوز دولت‌شهرها تشکیل نشده بودند، از سه صدهزارسال قبل تا حدود شش هزار سال پیش از امروز، دوم از روزگاری که دولت‌هابوجود آمدند وکره زمین به قلمروهای قراردادی مختلفی نامگذاری وتقسیم شد، حدودا از۵۲۰۰ سال قبل تا اواسط قرن هفدهم م، وسوم عصر مدرن که دولت–ملت‌هاپدیدار شده ومرزهای ملی به رسمیت شناخته شدند تا امروز.

– قرآن مجید سخن چندانی در باره تقسیم سرزمین‌ها نگفته است و به شماری ازسرزمین‌های آن عصر اشاراتی گذرا داشته است، مانند مدینه، یثرب، مکه، مصر، بابل، سرزمین مقدس، و إرم، اما این درسیاق تقسیم این سرزمین‌ها به اسلامی و غیر اسلامی نبوده است. اصطلاحی مانند دار الاسلام و دار الکفر از اصطلاحات فقهی است ودرسده‌های پس ازنزول قرآن به میان آمده است.

– در باره زندگی کردن مسلمانان درسرزمین نامسلمانان وهجرت شان به سرزمین مسلمانان حکم صریحی درقرآن مجید نیست، اما در باره خروج از سرزمین ظلم و ستم، و مهاجرت به سرزمینی که گشودگی بیشتر داشته باشد به اجمال درقرآن آمده وزیستن زیرستم مورد نکوهش قرار گرفته است . (نساء : ۹۷) بحث هجرت در قرآن پس از آن به میان آمدکه امکان زیست مسالمت آمیز برای مسلمانان در مکه از میان رفته وآنان روزانه درمعرض آزار و شکنجه قرار داشتند. یعنی تجویز هجرت به خاطر ستم و بیداد حاکمان بوده است نه به علت تفاوت اعتقادی باآن جامعه.

استدلال‌هاییکه علمای سلفی، بشمول بزرگان شان مانندشیخ ابن باز وشیخ ابن عثیمین، در این زمینه به قرآن می‌کنند بی‌ربط است مانند آیه ۱۴۱ سوره نساء که میگوید: «هرگزخداوند راهی برای تسلط کافران برمومنان نمی‌گشاید.» آنان به این دقت نمی‌کنند که این آیه جمله خبری است که وظیفه خدا را بیان می‌کند نه وظیفه مومنان را، و چیز صریحی در باره این‌که آنان در کجا زندگی کنند به ما نمی‌گوید.

– بیش‌ترین استدلال این عده به احادیثی است که می‌گوید مسلمانان نباید در میان مشرکان زندگی کنند، مانند این حدیث منسوب به پیامبر اسلام: «من برائت می‌جویم از مسلمانی که در میان مشرکان اقامت داشته باشد.» (ابوداود و ترمذی) این روایت‌ها با آن‌که ظنی الثبوت هستند، یعنی نسبت آن‌ها به آن حضرت قطعی نیست، امااگرسخن ایشان باشد ناظر به شرایط خاصی است که میانه دو اردوگاه مومنان و مشرکان به تیرگی شدید و بلکه به دشمنی گراییده بود و زیستن مومنان در چنان اجتماعی یا به شکنجه و آزارشان منتهی می‌شد و یا آنان را به تظاهر به همکاری با دشمن وامی‌داشت. چنین شرایطی از نوع شرایط اضطراری است نه عادی، و حکم به خروج ازمیان دشمن یک سخن منطقی است. در حالت عادی که میان مسلمانان و نامسلمانان امکان زیست مسالمت‌آمیز وجود داشته باشدچنین حکمی قابل تسری وتطبیق نیست. طبق روایتهای مشهور سیرت نبوی که مورد قبول سلفیان و گروه‌های مشابه شان است، پیامبراسلام در دوران مکه که آزار مومنان افزایش یافت به آنان گفت: «به حبشه هجرت کنید زیرا درآن جاپادشاهی است که کسی راموردستم قرارنمی دهد.» درآنزمان پادشاه حبشه ومردمش نامسلمان بودند.

– در دوران کشورگشایی حاکمان مسلمان که عصر امپراطوری است، بر اساس روابط بین الملل در جهان باستان نیاز به بحث‌های حقوقی به میان آمد، و در این دوره بودکه فقها اصطلاحاتی مانند دارالاسلام و دارالکفر رااختراع کردند. شماری از آنان تمام دنیا را به دو بخش تقسیم میکردندوسرزمین سومی را به رسمیت نمی‌شناختند. این عده همه سرزمین‌های نامسلمانان را دار الکفر می‌خواندند و همه دار الکفر را دار الحرب، یعنی سرزمینی که رابطه با آن بر پایه جنگ بنا شده و مسلمانان هیچ گونه تعهدی نسبت به آن ندارند.

شماری از فقها بر اساس تجربه معاهداتی که میان مسلمانان و سرزمین‌های نامسلمانان صورت می‌گرفت اصطلاح دیگری را پدید آوردند و گفتند چنین سرزمین‌هایی تاهنگامی که معاهده برقراراست به نام دار العهد خوانده می‌شوند و جنگ با آن‌ها روا نیست، اما طبعا این وابسته به این بود که چنین معاهده‌ای وجود می‌داشت، و بقیه کشورها را شامل نمی‌شد.

– معتدل‌ترین نظر را در این باره امام ابوحنیفه داشت که دار الحرب خواندن یک سرزمین را به تحقق همزمان سه شرط مشروط ساخته بود: یک) جدا افتادن از سایر مناطق مسلمان نشین، دو) زوال امنیت شهروندان مسلمان یا نامسلمان کشوراسلامی، سه) غلبه احکام و شعایر غیرمسلمانان به جای احکام و شعایر اسلامی، یعنی ممنوعیت شعایراسلامی مانندنماز، و سایرشعایر تعبدی. از نظر وی تا این سه شرط یکجا اتفاق نمی افتاد حکم دارالحرب بر سرزمینی قابل اطلاق نبود.

بر همین اساس بود که هنگام اشغال بخشی از کشورهای اسلامی به دست جنگجویان مغول، و حاکم ساختن قوانین چنگیز خان، فقهای حنفی این سرزمین‌ها را دار الکفر/دار الحرب نخواندند، زیرا هنوز امکان برپایی شعایر دینی وجود داشت.

– در عصر حاضر که دولت‌های ملی به وجود آمد، مسلمانان با مفاهیم مدرن دولت–ملت آشنابودندوبیشترکشورهای مسلمان زیراستعمارکشورهای نامسلمان قرارداشتند. دراین دوره برای بسیاری ازرهبران وسازمانهای سیاسی درکشورهای اسلامی کسب استقلال اولویت پیدا کرد. در دوران پسااستعمار که مرزهای ملی به رسمیت شناخته شد، گروه‌های اسلام سیاسی این مرزها را بی‌اعتبار خوانده ودرپی تشکیل خلافت اسلامی به سبک قدیم شدندکه یک خلیفه در رأس امور باشد و همه کشورهای مسلمان حیثیت یک کشور را پیدا کند. چنین چیزی درعمل تحقق نیافت وبرای جوامع اسلامی جاذبه‌ای نداشت، زیراازیکسوچنین چیزی جز درعصرخلافت راشده ودوران امویان، دیگر هرگز تحقق نیافته بود، و دست کم از نیمه قرن دوم هجری تا سقوط خلافت عثمانی همواره جهان اسلام میان چندین قدرت منقسم بود.

از دیگر سو، در عصرحاضرساختار روابط بین‌الملل وتناقض‌هاییکه میان منافع ملی کشورها، به شمول کشورهای مسلمان وجود داشت امکان شکل‌گیری چنین قلمرو واحدی را کاملا ازمیان برداشته بود.

این ایده تخیلی هرچندآرمانشهراین گروهها بوداما درعمل هیچ موفقیتی بدست نیاورد، جزحکومت داعش درموصل و رقه که بر اساس نفی و انکار این مرزهابرپاشده بود وعمرچندانی نکرد. دردیگر مناطق، حتی آنگاه که گروه‌های اسلام سیاسی بقدرت رسیدند، مانندسودان، افغانستان، ایران و دوره محدودی درمصر، در عمل امکان نادیده گرفتن این مرزها وجود نداشت و کسی سخن از محو آن‌ها بر زبان نراند.

– در اثر تناقض‌های فراوانی که در این زمینه وجود دارد تا امروز اتفاق نظری، حتی در میان صاحب‌نظران گروه‌های بنیادگرا، در این باره به وجود نیامده، بلکه درنظر وعمل متشتت مانده‌اند. شمارفراوانی از رهبران سازمان‌های اسلام سیاسی که با حکومت‌های خود اختلاف سیاسی داشته‌اند به کشورهای سکولار پناه برده‌اند، چه با اکثریت مسلمان و چه نامسلمان. هم اکنون شمار فراوانی از شیوخ سلفی، اخوانی، تحریری، دیوبندی، مانند بسیاری دیگر از مسلمانان در کشورهای نامسلمان زندگی می‌کنند و اهمیتی به آن فتواها نمی‌دهند.

آنان بحث دار الکفر ودارالاسلام راخلاف منافع خود یافته و ترجیح می‌دهند که مسکوت بماند. بسیاری ازآنانکه باگروه‌هایی مانند طالبان همدلی یا قرابت فکری بسیار زیادی دارند، تا روزی که برای‌شان ممکن باشد راضی نیستند در زیر حاکمیت این گروه زندگی کنند و ترجیح می‌دهند یا زیر سایه جنرال‌های سکولار پاکستانی، یا نظام‌های سکولار دیگرکشورهای مسلمان بسر ببرند، وبخش قابل توجهی ازآنان نیز درلیبرال‌ترین کشورهای غیر مسلمان رحل اقامت دایمی افکنده‌اند.

– فتواهایی که جهان را به دار الاسلام و دار الکفر تقسیم می‌کند و زندگی در کشور های نامسلمان را ناروا می‌شمارد باعث سردرگمی گسترده‌ای در میان جوانان مسلمان ساکن در کشور های غیرمسلمان می شود ، و شماری ازآنان را وا می دارد که از آنجا به پندار خود هجرت کرده و به گروه های افراطی بپیوندند، چنان‌که هزاران جوان احساساتی بی‌خبر و مسموم شده با این فتواها بعد از اعلان خلافت داعش از سراسر جهان به آن‌جا سرازیر شدند.

–درواقع تصمیم اقامت وزندگی درسرزمین خاصی، چه مسلمان وچه نامسلمان، بخشی از حقوق شخصی هر انسان است که با درنظر گرفتن شرایط خاص خویش می‌تواند متناسب با شرایط و فرصت‌هایی که وجود دارد به آن اقدام کند.

این موضوع بستگی به نوع سبک زیست انسان‌ها و ارزش‌هایی دارد که هر کس برای زندگی خود تعریف کرده است. در این زمینه حکم جامع و قاطعی وجود ندارد که برای یکایک مسلمانان صادر شود و آنان مکلف به اجرای آن باشند./

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

ذخایر سرشارمعدنی کشور ...

هستی ملی میباشدکه به پول یتیم وبیوهٔ این مرزوبوم تفحص، کشف وآمادهٔ بهره برداری شد ومال ملت است، خریدوفروش آن باکشوری یاکمپنی یاباشخص، بدون اراده واستیذان ملت، خیانت ملی است. طالبان که حکومت نامشروع وغیرقانونی بوده به جبر و اکراه ومیلهٔ تفنگ برمردم تحمیل شده، حق قراردادوفروش آنها را ندارند. حتی اگراحیاناً یک دولت و حکومت قانونی هم می بود، چنین تصامیم تنهاازسوی نمایندگان مردم گرفته شده میتواند وبس .

چینی هامانند پاکستانیها که درانتقال ذغالسنگ کشورعجله دارند، ایشان در بهره برداری وانتقال نفت خام کشورمانیزکوشش دارندتاسقوط رژیم مستبد طالبان به هر توانی که میشود مقدار اعظمی نفت خام را از افغانستان انتقال دهند، روی این ملحوظ است که ایشان کار حفر وبرمه کاری ۲۲چاه دیگر درشبرغان شروع کرده اند !

چین ازمدتهابه اینطرف چشم حسودانهٔ خودرابه ذخایرسرشارلیتوم کشور دوخته است. طوریکه پاکستان برای فعال نگهداری چرخهای صنعتی خود به ذغالسنگ افغانستان نیازشدید دارد، همان سان چین برای فعال نگداشتن و انحصارصنایع الکترونیک، کمپیوتر وسیما کاندکتور، به لیتوم افغانستان اشد ضرورت دارد. بارویکارآمدن طالبان این رویای چین تحقق پذیرفت. قرار اطلاعات دقیق کمپنی چینی اخیراً هیئتی به افغانستان فرستاده وباملا شهاب الدین دلاور سرپرست وزارت معادن طالبان که یک ملای فاقد هرنوع دانش وبینش تخنیکی ومعادن است، ملاقات نموه وپیشنهاد۱۵ بلیون دالررابرای تصاحب معدن لیتوم تقدیم نموده که ملای مذکورازین پیشنهاد اظهار خرسندی کرده است ! درصورتیکه طالبان این قرارداد راامضا کنندکه یک عمل غیرقانونی وغیرمشروع خواهدبود، چین صاحب بزرگترین معدن لیتوم جهان شده ومردم افغانستان بزرگترین ثروت خدادادشانرا ازدست میدهند. قراراطلاعات رسیده، اخیراً یک گروه جیولوجستان چینی که یک هزارتن سنگ معدنی لیتوم را قاچاق میکردند گیرآمده اند. احتمالا این جیولوجستان این قاچاق را بخاطری نمودند تا تحقیقات دقیق تری بالای آن انجام دهند و اطمینان کامل درمورد کیفیت وکمیت آن پیدا نمایند. معلوم نیست که در گذشته به چه مقدارمواد معدنی کشورتوسط خارجیها قاچاق شده، ولی گزارشات حاکیست که درزمان قبل ازسقوط دولت غنی احمدزی تعداد کثیری ازجیولوجستان پاکستانی، چینی وعربی درنقاط مختلف کشورکه تحت تسلط گروه طالبان بوده، دیده شده اند.

همچنان چینی هاباطالبان درمورد امنیت داخل مذاکره شده وهمکاریهای خودرا درین بخش به طالبان اظهارنموده اند. درین ملاقاتها ازمسئله سپردن میدان هوایی بگرام به چین صحبت شده که چین ازین آمادگی طالبان اظهار امتنان کرده اند.

نفوذ چین درحکومت طالبان وامکانات تحویلدهی میدان هوایی بگرام ومعدن لیتوم تشویشهایی رادر امریکا ایجادنموده واخیرا کانگرس هیئتی راموظف ساخت تا سیرجریانات راازسال۲۰۰۰ تا۲۰۲۰ درافغانستان تحقیق وراپور آنرا ارائه نماید.

باید یادکردکه حامدکرزی این دلقک مزور درزمان حکمروایی خود برعلاوهٔ اینکه دریک زد وبند خاینانه معدن مس عینک رابه چین فروخت بلکه ذخایر نفت وگاز رادرشبرغان به برادرش فروخت. این عمل که درکشورهای صاحب قانون خیانت ملی شمرده میشود، مجازات شدید، حبس، واپس گرفتن رای اعتماد ازرئیس جمهور را ایجاد میکند ویک خیانت بزرگ ملی تلقی میشود.

برادرکرزی باکمپنی **CNP**چینی که حکومتیست قراردادکرد وکمپنی مذکور نفت ساحهٔ انگوت را درشبرغان کشیده به ازبکستان برای تصفیه فرستاده وبعداز تصفیه آنرا دوباره به افغانستان وارد میکردوبه منفعت گزاف نفت خودمردم افغانستان رابالای خودشان می فروخت . با سقوط دولت وفرارغنی احمدزی آن کمپنی فورا قرارداد را بدون اطلاع قبلی فسخ کرد وانتقال نفت خام را توقف دادتا جزئیات وخیانتهایی که درآن قرارداد بود افشانشود./

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 33, Issue No. 2, MAY 21, 2024, ISSN 1098-8777
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان
لیسهٔ عالی حبیبیه
بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲٤ ارسال دارند. تلفون ۷۰۳ ٤۹۱ ٦۳۲۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

زن در شاهنامه

پدر را بکشت از پی تاج و تخت
ازین پس مبینادخودروی بخت...
پس ازمرگ من برسرانجمن
زبانش مگر بدسراید به من

باشنیدن این سخنان همه به گریه افتادند.
شیرین پس ازگرفتن گنج ودارایی اش همهٔ آن راصرف ترمیم رباط هاوصدقه به بینوایان برای خشنودی روح خسروکردوبخشی راهم نذرآتشکده نمود. آن گاه پیام به شیرویه فرستادکه حاجت دوم من دیدار باخسرو وپدرودگفتن به اوست. شیرویه موافقت کرد، دروازهٔ دخمهٔ خسرو راگشودند، شیرین به سوی کالبد بیجان خسرو رفت .

بشدچهره برروی خسرو نهاد گذشته سخن هاهمه یادکرد

آن گاه زهر کشندهٔ هلاهل راکه نهانی باخودآورده بود، به دهان انداخت:

همان گاه زهر هلاهل بخورد ز شیرین روانش برآورد گرد
نشسته برشاه، پوشیده روی به تن دریکی جامه کافور بوی
به دیوارپشتش نهاده بمرد بمرد و زگیتی ستایش ببرد

دیری نگذشت که شیرویه را نیززهردادند، پس ازشش ماه پادشاهی:

به شومی بزاد و به شومی بمرد
همان تخت شاهی پسر را سپرد

درمنظومهٔ نظامی مرگ «خسرو پرویز »به گونهٔ دیگری بازتاب یافته است، بدین معنی که خسرو وشیرین را پس از آن که در زندان افگندند، درنیمه شب مردی که موظف کشتن پرویزخسرو بود، ازپنجره به درون آمد و جگرگاه خسرو را که درخواب بود، درید.
خسرو خونین در آن شب می خواست شیرین را که با او یک جا زندانی بود ، از خواب بیدار کند ، ولی با خود اندیشیدکه وی در این زندان رنج و بیدار خوابی بسیار کشیده است و نباید بیدارش کند :

به دل گفتا که شیرین را ز خوش خواب
کنم بیدار و خواهم شربتی آب
دگر ره گفت با خاطرنهفته
که هست این مهربان شب ها نخفته
چو بیند بر من این بیداد و خواری
نخسبد دیگر از فریاد و زاری
همان به کین سخن ناگفته باشد
شوم من مرده و او خفته باشد

موج خون گرم خسرو ، به شیرین رسید و از خواب بیدارش کرد:

سریری دید سربی تاج کرده چراغی روغنش تاراج کرده
خزینه درگشاده، گنج برده سپه رفته، سپهسالار مرده

شیرین پس ازآن که شیرویه برو فشار آورد تابه ازدواج با او تن دردهد، مهلت خواست تابه دخمهٔ خسرو برود وبا اوخداحافظی کند. آن گاه به دخمهٔ خسرو رفت و بدان جا که خسرو زخم خورده بود، بوسه زد ودرهمان نقطه جگرگاه خود را درید./

****

به سلسلهٔ مقالات دنباله دار ...

با اغتنام از فرصت ، تبریکات صمیمانه خود و همکاران گرانمایه مطبوعاتی ام رابه یکی ازداکتران موفق هموطن ماجناب محترم پروفیسرداکتربسم الله شیوامل و جامعه طبی کشور عزیز ابراز می نمایم، که توانسته یکی از معتبرترین مدال (جراح برتر) بیرنارد شولییر را از انجمن جراحان کشورجرمنی بدست بیاورد .
همچنان روز مادر را که معمولا در یکشنبه دوم ماه می دربسا کشورها تجلیل می گردد ، به همه مادران گرامی وطن و جهان از صمیم قلب مبارکباد می گویم . مادر وجودش آب حیات است . دعایش کشتی نجات است . و پدر که موجودیتش باعث قوت است . پدر پشت وپناهت است، پدرکه پرستیدن دارد. هم نامش ، هم جانش و هم خاکش!
روزمادر درماه می وروزپدردرماه جون اکیدا خجسته ومیمون و مبارکباد! /

واژه های تصوف

قرّاء سبعه که هریک دو راوی مشهورداشتند معمول شده بود وکسی راکه قرآن به هفت قرائت میخواند «سبعه خوان »می نامیدند واین اشخاص غالبا عمرخودرا در کیفیت اصوات وصحت الفاظ ومراقبت ادغام و وصل و وقف و اماله و تفخیم صرف می نمودندبی آن که ازخود رهایی یافته وبه حقایق قرآن رسیده باشند و ختم قرآن دو یا سه نوبت در شبانروز یکی از وسایل شهرت و ریاست شده بود.
رقص :

جان های بسته اندر آب و گل چون رهند ازآب وگلها شاد دل
درهوای عشق حق رقصان شوند همچوقُرص بدر بی نقصان شوند

مولانا درین ابیاتن عادت صوفیان را در رقص توجیه می کند، رقص میان صوفیان از دیرباز معمول بوده است وآنها پس ازآنکه درسماع گرم میشدند گاه می گریستند وگاه از فرط خوشی دست می زدند وگریبان میدریدند و فریاد می کشیدند وبه رقص وپای بازی برمی خاستند، درحال رقص به دور خود می گشتند وبدین مناسبت آنرا «چرخ »و «چرخ زدن »می گفتند، عمامه ازسر می افگندند، خرقه را پاره می کردند ویا ازسربرمی کشیدند ودر مجلس یا بسوی قوال می افگندند، دست وپای یکدیگر رامی بوسیدند، وگاهی برابر هم بخاک می افتادند وسجود می کردند، یکدیگر رادر بغل می گرفتند، برای هریک ازین امور، آداب خاص وضع کرده بودند، بخصوص در بارهٔ «خرقه افکندن »ویا «خرقه شکافتن »که آنرا «ضرب خرقه »وآن خرقه را «خرقهٔ مجروحه ویاممزقه »می گفتنداقوال مختلف از پیران طریقت نقل کرده اند.
مولانا پس از اتصال به شمس تبریزی به سماع می نشست وبه رقص بر می خاست ومجالس سماع و رقص وی ساعت هاطول می کشید، رسم سماع و رقص پس ازوی به عنوان یک آیین مولوی برسر تربت او وخانقاههای مولویان، قرنها متداول ومعمول بود.
اکنون نیزسالی یک نوبت در قونیه این مراسم برپا میشود وتقلیدی ازاین آیین صورت میگیرد، بسیاری از فقها واهل ظاهر وبعضی ازمشایخ تصوف سماع و بالاخص رقص رامنکر بوده اند وآنرا خلاف شرع وبدست وعملی حرام ویا از آثار نقص سالک می انگاشته اند ولی این رسم از دیرباز وعلی التحقیق از قرن سوم هجری درمیان صوفیان معمول بوده است، صوفیان رقص را ازتوابع و نتایج ظهور وجد میدانسته اند، وجد حالتی است که پس ازسماع در سالک به ظهورمیرسد واثر مصادفه وعروض واردی است قلبی که بی تکلف بردل سالک فروآید وچون قوت گیرد، اورا بی خواست درگریه افکند ویا فریاد شادی از وجودش برانگیزد ویا درحرکت ودست افشانی وپای بازی کشد وبنابراین، سالک درین احوال به حکم خودنیست ودرتصرف وارد غیبی است وچون محرک او شوق جمال یا سماع اسرار ملکوتی است، عملش نیز غیر ارادی و به دور ازاعتراض ویاخود ممدوح وپسندیده ونشانهٔ لطف اندیشه و صفای خاطر است .
مولانا سالک رابه گیاه ودرخت تشبیه می کندازآنجهت که چون بهار در میرسد وهوالطیف وجان بخش می گردد وآفتاب بهاری برزمینها ودرختان می تابد از تاثیر بهار، زندگی ازسرمی گیرد، دانه برخود می شکافد وشاخهٔ نرم و لطیف گیاه، سراز زیرخاک برمی کشد وپوست درخت دربرابر قوت روح نباتی مقاومت نمی کند، شاخ وبرگ از زیرپوست سطبر، جوانه میزندو ترکهٔ تر وتازه تا به بالای درخت قد می افرازد، همچنین قوت وارد وانفعال نفسانی که متعقب سماع است تاثیربهار می بخشد وباطن افسرده وخاموش سالک را درحرکت می آورد تا به رقص برمی خیزد و چرخ و رقص دوری آغاز می کند وخرقه ازسر برمی کشد یا پاره می کند وبه دور می اندازد واینها همه تاثیر سماع وبه شکرانهٔ اتصال باطن به غیب ومستی شهود جمال وکشف حقایق و اسراراست وکاری بیهوده ولغو و یاارادی نیست تا منکران آن را بدعت پندارند .
شیخ سعدی نیز در دفاع ازرقص وآثار وجد به همین نوع دلیلی متوسل شده و گفته است :

چو شوریدگان می پرستی کنند به آواز دولاب مستی کنند
به چرخ اندر آیند دولاب وار چون دولاب برخودبگریندزار
به تسلیم سر در گریبان برند چون طاقت نماند گریبان درند

رشد افراط گرایی ...

و دیگر کشورهای آسیای میانه وارد میدان بزرگ‌تر تروریسم منطقه‌ای شدند و با همتایان خود در کشورهای عربی، پاکستان و افغانستان روابط نزدیک سیاسی و حتا خانواده‌گی برقرار کردند.
در اواسط دهه دوم قرن جاری میلادی، زمانی که داعش در عراق و سوریه به اوج قدرت رسیده بود، هزاران جنگ‌جو از آسیای میانه به این گروه پیوستند. بیش‌تر این افراد جوانان سرخورده، بیکار و فقیری بودند که از آینده سیاسی و اقتصادی کشور خود ناامید شده و در زنده‌گی شخصی نیز با مشکلات مالی شدید روبه‌رو بودند. آنان را مبلغان داعشی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های روسیه، و از دانشگاه‌ها، مکاتب و بازارهای تاجیکستان، اوزبیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه جذب می‌کردند. موفقیت‌های نظامی خشونت‌بار داعش در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ موج بزرگی از تندروی را در آسیای میانه ایجاد کرد و کار به جایی کشید که افرادی از ارتش تاجیکستان نیز ترک وظیفه گفته و وارد عراق و سوریه شدند. به نقل از مقاله‌ای که محمد اکرام اندیشمند در صفحه فیسبوکش به‌تازه‌گی نشر کرده است، گل‌مراد حلیم‌اف، فرمانده نیروهای ویژه وزارت داخله تاجیکستان در سال ۲۰۱۵ وظیفه‌اش را ترک گفته و به داعش در سوریه و عراق پیوست. گل‌مراد حلیم‌اف از سوی داعش مورد استقبال قرار گرفته و وزیر جنگ آن گروه تعیین شده بود. او تنها نبود، بلکه بیش از دو هزار تاجیکستانی به صفوف داعش در خاور میانه پیوسته بودند. تعداد قابل توجه این افراد کشته شدند و عده‌ای طبق گزارش‌ها به کشور خود برگشته‌اند و گروهی نیز به پاکستان و افغانستان آمده و به داعش خراسان پیوسته‌اند. در عین حال، سربازگیری داعش و دیگر گروه‌های تروریستی از راه‌های مجازی و حضوری در این سال‌ها جریان داشته است.
حملات اخیر داعش خراسان در افغانستان، ایران، ترکیه و روسیه حکایت از نقش پررنگ شهروندان تاجیکستانی در این حملات تروریستی دارد. البته اوزبیکستانی‌ها، قزاقستانی‌ها و قرغیزستانی‌ها نیز از آفت تروریسم بی‌آسیب نمانده‌اند. دره فرغانه که سرزمین وسیع و پرنفوسی در خاک اوزبیکستان، تاجیکستان و قرغیزستان است در دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد سال‌ها جنگ و درگیری میان جهادی‌های تندرو و دولت‌های حاکم بر هر سه بخش آن دره بود. اکنون نیز نگرانی جدی وجود دارد که این دره و مناطق مجاور آن منبع بحران تازه‌ای شود، به‌خصوص که سال‌هاست جنگ‌جویان این منطقه در پاکستان، افغانستان و خاور میانه دست در خون و آتش داشته‌اند و روابط عمیقی با شبکه‌های تروریستی منطقه ایجاد کرده‌اند.
حالا که امارت طالبانی افغانستان را به پناه‌گاه و آموزشگاه امن تندروان اوزبیک، تاجیک، اویغور و دیگران بدل کرده، منطقه ما با اوضاع ناروشن و مبهم مواجه است. هرگونه تلاش برای عبور امن از این وضعیت و مهار آشوب و تروریسم، مشروط به ایجاد حکومت مسوول در افغانستان است./

****

مکن عیب درویش مدهوس مست
که غرقست ازآن میزندپاودست
گشاید دربردل از واردات
فشاند سر دست بر کاینات
حلالش بود رقص برباد دوست
که آستینش جانی دروست
(بوستان)

مقصود اینست که رقص، حرکت جسمانی است که براثر قوت وارد پدید می آید ولی جان های سالکان وجدی روحانی داردکه دربیان نمی آید واین حالت جسم وجان سالکی است که چرخ میزند وبه دورخود میگردد، رقص دیگر و وجد برتر، از آن سالکی است که به گردجان وروح قدسی یاجان جان و ولی کامل چرخ زند وآن حالتی است که درسئوال وجواب نمی گنجد زیرا ادراک ما ازفهم چنان وجدی کوتاه است.(گزیده از: شرح مثنوی معنوی، استاد بدیع الزمان فروزانفر)